


تاریخ چهارروز
نامه نگاری

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		
کتاب: تاریخ روزنامه‌نگاری در قم		
مؤلف:	احمد رحیمی	شماره ثبت کتاب:
موضوع:	تاریخ	۱۵۱۹۵

	۲۲
	۲۱۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
اهدای گردید
تم ۱۴۴۹

تاریخچه فرهنگ ایرانی

در قم



۳
۷۰

مؤلف: احمد جمی

اهدائی

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

۱۵۱۱۵
ثبت

در اسفند ماه ۱۳۴۸ در چاپخانه نوین قم
چاپ گردیده است

بنام ایزدبخت

اهداء:

به آنکه: هستی خود را مرهون هستی او میدانم.

به آنکه: با فقر مالی، آلودگی تجاوز بحقوق عمومی و خصوصی

نداشت که بعد از او شرمسار و سرافکننده باشیم.

به آنکه: از محضرش الفبا آموخته کسب دانش کردم.

آری. به مادر، پدر و آموزگارم اهداء می‌کنم.

محمد



بنام خداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین

پیش گفتار

در میان سنوات پر مخاطره زندگی سیاسی ام سال ۱۳۳۷ شمسی بر مشقت و توان فرسا و سالی سراسر رنج و تعب بود. زیرا کشمکش عجیب بین حق و باطل، نور و ظلمت درگیر و صفوف متفرق اصلاح طلبان و طبقه منور الفکر شهر قم پس از سالها رنج و چند دستگی با شرایط آن زمان متشکل و تاحدودی منضبط شده، تحت عنوان (مجمع معتمدان قم) تشکیلاتی یافته بودند، من در تشکیل آن جمعیت و فعالیت آنان تا آنجا که بنفع جامعه محروم قم بود نیز سهم بودم.

و هم در خرداد ماه آن سال بود که مقدمات احداث و تأسیس آموزشگاه ملی مسعود فراهم آمد و در روز اول مهر ماه همان سال طی مراسم پر شکوه و کم نظیری افتتاح گردید. چون هنوز قید و بند استخدام شرکت نفت را داشتم و مصادر امور معلوم الحال آن زمان شرکت هم هر روز تحت عنوانی بجنوب و شمال کشور منتقل میگردند زیرا آسایش

خود و متعدیان بحقوق مردم را در سلب آسایش و آرامش من میدانستند در آن سال (۱۳۳۷) در تهران بودم و اداره امور تشکیلات هفته نامه و ماهنامه پیکار مردان از یکطرف، رسیدگی و دقت در امور آموزشگاه جدیدی التاسیس مسعود از طرف دیگر و نیز شرکت مؤثر و فعالانه در کادر رهبری مجمع معتمدان قم و در عین حال ارضاء مراجعین قهری آن مؤسسات و تشکیلات در اوقات محدود آن ایام (چون فقط هفتای چند ساعت در قم بودم) اوقات شبانروز را اشغال کرده بود، در همچو کثیر و دائر پیشنهادی از دبیرستان حکمت قم رسید که تاریخچه روزنامه نگاری در قم را برای درج در سالنامه آن دبیرستان بنویسم با تأسف بسیار معذرت خواستم، زیرا در آن شرایط و موقعیت فرصت تحقیق و تکمیل موضوع را نداشتم ولی علاقه و شوقی برای تهیه و تکمیل آن در من ایجاد شد که میتوان انگیزه تألیف این مجموعه دانست و بقول (ایپکتیوس) که میگوید:

نقشهایی که در صحنه زندگانی بعهده ما واگذار شده با انتخاب و اختیار ما نبوده، تنها وظیفه ما اینست که آنها را خوب بازی کنیم.

کوتاه سخن آنکه در چنان شرایط سخت و محیط پر تلاطم و طوفان سهمگینی که مردم حیات و موجودیت سیاسی و اجتماعی مرا تهدید می کرد در فکر تهیه و تدارک مدارک و مآخذ مربوط بودم. منتها بدخواهان سفاک با جمع آوری و صرف مبالغی در قم و تهران و با قدرت قهاری که داشتند مقدمات تعطیل روزنامه را فراهم و روز دوشنبه شانزدهم فروردین ماه ۱۳۳۸ شمسی هنوز مراحل قانونی توقیف روزنامه طی نشده بود که بتعطیل و جمع آوری آن اقدام کردند. چون پس از صدمات و مشقات چندین

ساله‌ای که در طول مدت مبارزات متحمل شده‌در آن ایام میدیدم خدمات صادقانه‌ام ملعبه و وجه‌المعالجه عده‌ای بد سابقه و سوء استفاده چی قرار گرفته ناراحت شده از طرفی تأسف داشتم از اینکه مسئولین مربوطه تا آن حدود آلت دست‌سیاهکاران بدنام شده بودند، لذا لاسرد و مأیوس شده حتی کوچکترین اقدام و شکوه و شکایت را جایز ندانستم، زیرا استنباط کردم که اگر بیکار مردان هم در مقابل احقاق حقوق مردم ساکت و بی تفاوت بود نه تنها تشکیلات آن تضمین میشد بلکه خیانت‌پیشگان را هم احتیاج بآنهمه زردو بند و مخارج و شدت عمل نبود (ژول سیمون) جمله مناسبی دارد که میگوید:

قوانین و عادات ستمکاران و دژخیمان در مقابل حریت باطنی که انسانیت مادا تشکیل داده است کاری از پیش نمیرود.

و نیز بی‌مناسبت نیست که این تک‌بیت را از مرخومه پروین اعتصامی نقل کنیم:

پروین بکجروان سخن از راستی چه سود؟

کو آنچه‌ان کسیکه ز نوجد زحرف راست؟

ناراحتی و تأسف شدید من از آن زدو بند این بود که خدمات مؤثر و بی‌شائبه و در عین حال صادقانه بیکار مردان که اغلب موجب صدور تقدیرنامه‌هایی بی‌تغییر از عالیترین مقام کشور یعنی دربار شاهنشاهی گردیده بود، با وضعی بسیار زننده هتک حیثیت میشد و آن عمل ناپسند و اقدام ناشایسته مستمسکی برای بندوبست و سوء استفاده عده‌ای از سیاهکاران اداری و غیر اداری که در کمین چنان وضعی بودند قرار میگرفت...

الخير فی ما وقع ...

اینک متن تقدیرنامه‌ها بر تیب تاریخ صدور آنها:



تاریخ ۱۳۳۷/۱۱/۲۵

دربار شاهنشاهی

آقای احمد رحیمی مدیر روزنامه بیکار مردان - قم

عریضه شماره ۳۸۶ مورخ ۳۷/۱۱/۱۶ شما حاوی

دو شماره از روزنامه بیکار مردان که بمناسبت روز با نژدهم بهمن

انتشار یافته بود بعرض پیشگاه همایونی رسید احساسات

صادقانه شما و اهالی شهر ستان قم را تقدیر فرمودند.

وزیر دربار شاهنشاهی امضاء

تاریخ ۳۷/۱۲/۱۸

آقای احمد رحیمی مدیر روزنامه بیکار مردان - قم

عریضه شماره ۳۹۹-۳۷/۱۲/۱۸ شما از شرح عرض مبارک ملوکانه

گذشت از احساسات شما و اهالی شاهدوست شهر ستان قم که بمناسبت

روز تاریخی نهم اسفند (روز ملت) ابراز گردیده اظهار

خوردستی فرمودند.

وزیر دربار شاهنشاهی امضاء

حقیقت آن بود تشکیلات روزنامه را من بوجود آورده بودم و

آن مخلوق اراده، افکار و آثار نویسندگان شرافتمند و وطن پرستی بود که پس از تعلیل روزنامه و ماهنامه بندرت از آنان اشعار و مقالاتی منتشر شده است این تعصب و عرق و علاقه صمیمانه مولود ارتباط قلبی باطنی بود، بدان لحاظ خود را موظف بتکریم و تعظیم ایشان و اراده و تصمیم خلل ناپذیرشان میدانم.

و نیز حق و واقع موضوع این بود که تشکیلات روزنامه، ماهنامه از نظر راقم این سطوح (وسیله) بود نه (هدف) زیرا برای وصول به (هدف) که (خدمت بنوع) بمعنی واقع کلمه است به (وسیله) احتیاج خواهد بود لذا روزنامه، ماهنامه قبل از تشکیل آنها تأسیس فراتنخانه ملی بارس و حتی هم اکنون مدرسه مسعود را وسیله‌ای برای خدمت بمردم خواسته و میخواهم.

تمام تشکیلات و مؤسسات را بخاطر خدمت و وسیله برای خدمت بوجود می آوردم و اگر در دسته و جماعتی هم شرکت کرده بایکنم باز هم آن گروه و تشکیلات را وسیله خدمت قرار داده و میدهم، بهمین قیاس اگر در مبارزات انتخاباتی تاکنون با هر دسته و گروهی در رقم همکاری و هم فکری داشته‌ام منظور و مقصد و هدف من تأمین رفاه و آسایش جامعه بوده که بعقیده خود با همکاری آن جماعت بهتر و زودتر به نتیجه و هدف میرسیده‌ام، منتها همواره سعی داشته‌ام و دارم که آلودگی سیاست روز پیدا نکنم و با عضویت در احزاب استقلال فکر و عقیده خود را از دست ندهم خلاصتر آنکه رنگی از جماعت نگیرم ...

و این آرامش و آسایش و رفاهیت خدادادی که اکنون در زندگی

دارم مولود مبارزات و فداکاری و از خود گذشتگی‌های استکه در راه احقاق حق و خدمت صادقانه بمردم و خوشبخت کردن دیگران متحمل شده، در همه حال تأمین رفاه و آسایش جامعه هدف غائی و نهائی زندگی اجتماعی ام بوده است

از (اسمایلز) جمله‌ای مناسب نقل میکنم:

هر وقت در آسمان حیات خود قطعه‌ای ابری مشاهده کردیم نباید همه چیز را سیاه و ظلمانی پنداریم، بلکه بایستی متوجه آفتاب و روشنائی کاملی هم که در پس آن ابرهای موقت موجود است بشویم.

✧ ✧ ✧

از استخدام شرکت نفت بدون کوچکتر ابراز و اظهاری چشم پوشیدم بدعوت کتبی کارگزینی کل در سال ۱۲۳۸ اعتناء نکردم تا دیگر قیافه باقی ماندگان عمال خارجی را ببینم و از طرفی حاضر بفرمانبری از افراد و اشخاصی که از ضعف اخلاقی و اداری آنان سالها در بدری کشیده بودم نبوده بآنچه خداوند بزرگ مقدر فرموده بود مباحی و مفتخر بوده وهستم.

بمدرسه رفتم و از آن (وسیله) خدادادی و در آن مقام رفیع و مقدس که قبلا آماده برای خدمتگزاری شده بود مستقر گردیده.

تدریس و تبلیغ دینداری و وطن پرستی را از صفحه اول شروع کردیم.

بارغمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت

✧ ✧ ✧

بالجمله بجمع آوری و تهیه و تدارک و تکمیل مآخذ و مدارک مربوط
بنشریات منتشره در قم از ۱۳۱۱ شمسی تاکنون پرداخته و تا حدود امکان
دقت و کوشش لازمه را کردم لکن اعتراف میکنم و یقین میدانم که این
یادداشتها خالی از عیب و نقص نیست ولی این حسن را تواند داشت که مبنا
و مأخذی برای محققین و علاقمندان بتعقیب موضوع خواهد بود

قم - مزرعه احمد آباد

بتاریخ بیست و پنجم تیر ماه ۱۳۳۸ شمسی

احمد تهرانی

دیباچه

شکر و سپاس بیحد داور دادگر را که توفیق خدمت دیگری
مرحمت فرموده مجموعه حاضر را زیر عنوان (تاریخچه روزنامه نگاری
در قم) را در ۲ بخش و یک حاشیه تقدیم دوستداران مطبوعات نموده ،
باشد که روزی مورد استفاده ارباب فضل قرار گیرد .

بخش اول

معرفی روزنامه و مجلات منتشره در قم تا شهریور ماه ۱۳۲۰:

- ۱- روزنامه کامکار
- ۲- مجله همایون
- ۳- روزنامه استوار
- ۴- مجله بهداشتی راه سلامت

بخش دوم

معرفی جرائد و مجلات و نشریات قابل ذکر بیکه از سال ۱۳۲۱ تا
۱۳۳۸ در قم منتشر گردیده :

- ۱- نشریه آهنگ امروز ۲- نشریه دبیرستان حکیم نظامی
- ۳- روزنامه باهداد امید ۴- نشریه ندای دانش آموز ۵- مجله نغمه جوان
- ۶- روزنامه فریاد قم ۷- نشریه شهرداری قم ۸- روزنامه سرچشمه
- ۹- روزنامه بیکار مردان ۱۰- روزنامه قیام قم ۱۱- روزنامه صدای قم
- ۱۲- روزنامه ارمغان قم ۱۳- روزنامه اخبار قم ۱۴- روزنامه حکمت
- شرق ۱۵- روزنامه طورسینا ۱۶- روزنامه آوازه ۱۷- روزنامه تمدن قم
- ۱۸- روزنامه جنبش آسیا ۱۹- روزنامه پیام قم ۲۰- روزنامه انقلاب
- بیرنگ ۲۱- روزنامه فروزان قم ۲۲- روزنامه شاهد آزادی
- ۲۳- روزنامه رهبر قم ۲۴- روزنامه مدد خیم ۲۵- مجله مجموعه حکمت
- ۲۶- نشریه صدوق ۲۷- نشریه فرهنگ قم ۲۸- نشریه دبستان ملی مسعود
- ۲۹- شعار اسلام ۳۰- مکتب اسلام

حاشیه بر متن

در معرفی ۱۵ امتیاز روزنامه و مجله دیگری که جهت انتشار در قم صادر شده لکن مورد استفاده قرار نگرفته و بحثی روی کلیات موضوع

بخش اول

معرفی روزنامه و مجلات قم تا شهر یورماه ۱۳۳۰

کامکار | امتیاز روزنامه کامکار جهت انتشار در شهرستان

اصفهان در تاریخ بیست و سوم فروردین ماه سال ۱۳۰۶ از تصویب شورای عالی فرهنگ گذشت و در همان سال در شهرستان مزبور منتشر شد و تا مدت پنج سال مرتب در اصفهان انتشار مییافت.

صاحب امتیاز و مدیر روزنامه کامکار مرحوم فضل‌اله عوض زاده بود که بمناسبت نام روزنامه به کامکار اشتهار پیدا کرد.

مرحوم کامکار در سال ۱۳۱۱ روزنامه را از اصفهان، بقم منتقل و چاپخانه کوچکی نیز برای طبع روزنامه در اختیار داشت بنا بر این آن مرحوم اولین چاپخانه را بقم وارد نموده و نخستین روزنامه را نیز او در این شهر انتشار داد.

بنا بر روایتی در اثر نشر خبر خلاف واقعی که علیه روحانیت درج نموده بود پس از توقف کوتاه و انتشار سه شماره بترتیب هفتگی در قم ناگزیر از عزیمت گردید و متأسفانه از شماره‌های منتشره در قم با کوششهای فراوانی که شد بدست نیامد و حتی این اطلاعات هم اکثر از محقق ارجمند و دوست محترم آقای نیکوهمت رئیس محترم سابق شرکت سهامی بیمه ایران در قم کسب گردیده است.

شماره دیگری از نمرات روزنامه کامکار منطبقه بمقطعهای فکاهی اثر آقای شیخ علی کرمانی معروف به (تابش) که در آن زمان یکی از فضای حوزه علمیه قم بشمار میرفت و بعد بخدمت ارتش و در ردیف افسران بود چاپ شده که در پایان موضوع از نظر خوانندگان از جمنده میگذرد و این قطعه را نیز شاعر گرانمایه و دوست صمیمی آقای حسین حسینی بخاطر داشته و اظهار مرحمت فرموده، و برای چاپ در اختیار گذاشتند



مرحوم عوض زاده با پشتکار زیادی که داشت روزنامه کامکار و چاپخانه را برای ادامه خدمات بهتر آن منتقل نمود و ابتدا کامکار هفتگی بود و بعد در هفته دوشماره و در اواخر بطور یومیه روزانه منتشر میشد.

مرحوم عوض زاده (کامکار) مدتها در چاپخانه اتحاد اصفهان کارگر ساده‌ای بود و بایه تحصیلاتش نیز تقریباً مقدماتی ولی در اثر پشتکار و علاقه زیادی که بخدمات مطبوعاتی داشت بر روزنامه نگاری میبرد از دست و پا در سال ۱۳۰۹ غیر از روزنامه کامکار اقدام بچاپ مجله‌ای بنام درخشان در اصفهان مینماید که مجله مزبور حاوی مقالات (ادبی - اجتماعی) بوده است.

مدیر روزنامه کامکار در فروردین ماه ۱۳۱۳ شمسی در تهران بندود حیات گفت و در همان شهر مدفون گردید. **خدایش بیامرزداد**



اینک قطعه فکاهی اثر آقای شیخ علی کرمانی مشهور به (تابش) مندرج در روزنامه کامکار

ای فتنه جان گر تو ملوسی چکنم من
افسوس دو صد ، تازه غروسی چکنم من
ز (اطربش) فکلداریوز (آمریک) نوسوزن
تو صاحب پایون (پروسی) چکنم من
افسوس که اطلس برود بشم بیساید
آخر تو گرفتار فوسوی چکنم من
ایسر که خروشان ز عمل نیز بساده
در مجلس رندان تو عوسوی چکنم من

همایون

مجله مفید و وزین همایون با مقالات (دینی، ادبی و اجتماعی) در ردیف اولین نشریات آبرومند و کاملی بود که در رقم زیر نظر و با کمک عده‌ای از نویسندگان بزرگ این شهرستان انتشار یافت .
امتیاز مجله همایون بنام آقای علی اکبر حکمی زاده بود و مدیریت و سرمایه و اداره امور آن با آقای محمد همایون بود .
مجله همایون بطور ماهیانه منتشر میشد و نخستین شماره آن در مهر ماه ۱۳۱۳ شمسی مطابق با جمادی الثانی ۱۳۵۳ منتشر شد و چون در آن دوران قم مطبوعه نداشت پایه گذاران مطبوعات در قم رنج مسافرت تهران و تحمل مخارج کرایه را بر عهده داشتند ، آن مجله در تهران چاپخانه فرهومند (شرکت مطبوعه اقبال و علمی) طبع میشده است

مجله همایون مدت کوتاهی دوام داشت و فقط ده شماره مرتب ماهیانه انتشار داد که آخرین شماره آن در تیرماه ۱۳۱۴ منتشر شد بعد در مهرماه سال ۱۳۱۷ کتابی بنام (دین و دنیا) انتشار داد که در معنی بجای دوشماره کسری یکدوره ماهنامه همایون محسوب شد
نویسندگان و گردانندگان مجله همایون زبده فضل و شعرای خوش ذوق آن روزم بودند

شعار زیر آرم همایون این تک بیت در تمام شماره‌های مجله چاپ میشد
(همایون و فرخنده آن خامه که از خود به گیتی نهد نامه)
ضمناً بجز آقای محمد همایون پورمدیر مجله همایون، صاحب امتیاز و اکثر نویسندگان مجله مزبور پس از تعطیل آن جعلگی ترک دیار خود کرده و اغلب دارای مشاغل و مقامات مهم و حساس اداری و اجتماعی هستند
* * *
ماسر مقاله اولین شماره مجله همایون را عیناً جهت استحضار علاقمند ذیبالا درج مینمائیم :

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس و ستایش بی پایان خداوندی را سزاست که ما را خرد بخشید و گفتن و نوشتن آموخت و درود بی شمار پیغمبری را رواست که ما را از گمراهی رهائی بخشید و راه نیک و بد را بمانشان داد یا خدا یا توفرمودی که (باید در میان شما گروهی باشند که دیگران را به نیکی بخوانند)

اینک این بار سنگین را بدوش گرفتیم ما را یاری کن تا آنرا چنانکه تو دوست داری بمنزل برسانیم .

اکنون بنگارش این نامه آغاز میکنیم امیدواریم که چنانچه در نظر داریم او را بانجام برسانیم این نامه اکنون کوچک است (ولی میدانید که هر چه تازه با باین جهان گذارد چنین است) امید است که پس از این بر همه چیز اویافزائیم این نامه بقلم دانشمندان بزرگ نوشته میشود این است که بهترین مقالات سودمند و شیرین را در او خواهید دید اینک اگر از مسلك این نامه بخواهید میگوئیم که جراید و مجلات بوستان یا گلستان را مانند که باید در او همه گونه گلها و میوههای رنگارنگ باشد تا هر کس مطابق سلیقه خود از او گلی بچیند ولی آنچه که ما را بنامه نگاری بر انگیخت همانست که در طلیعه این نامه (هما یون) نگاشتیم یعنی ما میخواهیم معنی دین را چنانکه هست بنگاریم تا آنانکه ترك دین کرده اند بدانند که چه دانه گرانبهای را از دست داده اند و آنانکه دین دارند آگاه شوند که چه گوهر درخشانی را زیر پای گذاشته و عالم خود و دیگران را تاریک کرده اند .

و نظر باینکه پس از دین داری بزرگترین وسیله آسایش تندرستی است این است که در هر شماره قسمتی از دستورهایی مهم صحی را خواهیم نگاشت و در آخر برای رفع خستگی و کسالت خوانندگان بعضی مطالب شیرین را در زیر عنوان (داستانهای شیرین) می نگاریم .

ولی چند چیز است که مادر تمام نوشتههای خود باو علاقه بسیار داریم و از نویسندگان نیز تقاضا میکنیم که مراعات آنها را بنمایند اول

آنکه از نوشتن مکررات پرهیز داریم یعنی تا ممکن است از لغات اجنبی و غیر معموله پرهیز مینمائیم تا اینکه همه کس بتواند از او بهره مند گردد ، دوم آنکه مطالب را با مختصر ترین عبارات بیان میکنیم نه چنانکه دیده آید بعضی از نویسندگان مطلبی را که میتوان با دو سطر بیان کرد چندین صفحه را پر مینمایند .

خلاصه ما میخواهیم اگر خوانندگان یکساعت عمر گرانبهای خود را صرف خواندن این نامه کردند بقدر آن یکساعت از او بهره برند .

استوار

اولین شماره روزنامه استوار در تاریخ ۲۴ تیر ماه ۱۳۱۴ مطابق ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۵۴ قمری در قلم منتشر شده است .

امتیاز روزنامه استوار بنام مدیر آن آقای ابوالفضل طهماسبی است و در طول مدت انتشار دچار مشکلات فراوانی بوده ، نشیب و فرازهای زیادی را دیده در مبارزات سخت و دشواری وارد شده است

آقای طهماسبی داستانها از سنوات روزنامه نگاری در این شهر نقل میکنند که هر يك در جای خود قابل توجه برای جوانان و نوباوگان جامعه خواهد بود . قریباً روزنامه استوار وارد سی ششمین سال خود میگردد

اینک ماجرای جالبی را که در پاسخ تقاضای کتبی مورخ ۴۸ ر ۴۸ برای درج در این تاریخچه رقم داشته اند ذیلاً از نظر خوانندگان ارجمند میگذرد :

مقایسه زمان با زمان

آقای احمد رحیمی از مدتها پیش برای نشر به خودشان تقاضای اثری از نگارنده کرده بودند که باپوزش از تأخیر اینک یکی از خاطرات دیرین خود را از اوضاع واحوال اجتماعی نیم قرن پیش یا بیشتر مینگارم. باشد که این داستان در تطبیق زمان با زمان مفید افتد که نسل امروز قدر نعمت امنیت کنونی را درک کنند پهلوان داستان ما (قبیل بیک) میرآخور مرحوم امام جمعه بود که پس از فوت و برهم خوردن بساط آن مرحوم، قیل بیک بیکار و عمر درآمدی نداشت.

معادن نمک را برای اولین مرتبه چند نفر تهرانی اجاره کرده و اداره خود را در محلی (برابر سازمان آب فعلی) تشکیل داده بودند که برای هر بار الاغی دو قران یا کمتر پروانه میدادند و ضمناً خودشان انبارهای آنجا را پرازنمک کرده برای حمل بخارج میفروختند.

مادرهضان بتابستان افتاده، محراب و منبر مساجد رونقی داشت روزی بعد از ظهر که مرحوم حاجی ملا محمود واعظ بزرگ در مسجد امام مشغول موعظه و نیمی از سخن مسجد را جمعیت گرفته بود دیدم قایبل بیک از درب خیابان حضرتی وارد شد در حالیکه یک کاسه مسین در دست داشت و با تانی از کنار دیوار جنوبی مسجد بطرف منبر روان بود. هشی او را در نظر گرفتم تا خود را به نزدیکی منبر رسانید و با یک جهش و چرخش روی بله منبر قرار گرفت واعظ و مستمعین از این حرکت اومات شدند. همینکه توجه جمعیت را بخود جلب کرد خطاب بواعظ گفت:

« مکرآبها و نمکهای مهر به حضرت زهرا (ع) نیست » واعظ با دست اظهار تردید کرد و سپس بطرف جمعیت برگشته گفت: (ایها الناس اینها که مهر به حضرت زهرا (ع) غصب کرده اند

الساعه در اداره شان مشغول ناهار خوردن هستند (با برداشتن چیزی از توی کاسه گفت) این باد معجان قرمز کرده که روغن ازش میچکد از سر میزشان آورده ام) بلافاصله از وسط مجلس یکی نعر زد: «اگر خسته جانی بگو یا علی» جمعیت بهم ریخت و چند نفر از گوشه و کنار مسجد مرد مرا (بطرف اداره نمک) میخواندند.

اینوه جمعیت از در بازار خارج میشدند وسیل جمعیت از بازار دروازه بجانب پل روان بود من برای وقت گذراندن از کنار جمعیت که همگی شتابان میرفتند و بامید بودند از دروازه خارج شده و روی پل بتماشای ایستادم طولی نکشید دیدم میاجمین که برای حفظ مهر به ... رفته بودند با فتح و پیروزی بر میگرددند و هر کدام بقدر توانائی خود نمک میآوردند پشت در بازار دروازه یک حاجی آقا دکان علافی داشت خود وشاکردانش راها بر نمک آوران گرفته از بیخ دکان تاسقف تخته های نمک را میچیدند تا دودرب دکانش پر شد و نمک بازان دست خالی برگشته به نمک دزدان خیر دادند و آنها مسیر خود را بتخیابان حضرتی ومسجد امام و با از زیر پل بجانب باجک تغییر دادند.

طولی نکشید که تمام انبارهای نمکیان بتاراج رفت. میز و صندلی دروینجره شان خورد شد و بدیهی است که نقدینه شان هم نصیب غمخواران دین شده بود اما با پایان یافتن این صحنه ماجرای دیگری در شرف تکوین بود:

مردمان بیکار و روزمردار که محراب و منبرها را درهم ریخته بودند و وسیله وقت گذرانی از منبرها را نداشتند بمسجد برگشته دستمسته باهم صحبت میکردند مرحوم ملا ه... فریاد زد: جمعیت چرا بیهوده میلولید! گفتند چکار کنیم: پس از دستور سلوات گفت دنبال من بیایید. جمعیت بدنبال او از در اسلامگاه بیرون رفتند و نگارنده نیز در مسیر جمعیت از خیابان پائین بکوچه دور که و عشقی رفتیم تا بفرونت جنگ رسیدیم کنار تکیه عشقعلی مقدار زیادی آجر پاره بود و جمعیت دستمسته از آنها بدامن کرده بداخل کوچه میروند سنگها را بیام و دیوار یک خانه میریختند و برمیگشتند و گاهی از بالای بام صدای شلیک تفنگی برمیخواست از کلبهای آنجا هدف سنگباران جمعیت را برسیدم گفتند: اینجا نظمیست گفتیم: سبب نهیج ملا ه... مردم را با نیکار چیست؟ گفتند: همسایه شهربانی است و میگوید تا بستان پلیس هاشب تا صبح بالای بام کشیک میدهند و از خانوادهام سلب آسایش شده باید نظمی را از این جا ببرند.

دکتهی که از همانخانه مجزا کرده بودند سایبان آجری داشت من آنجا را بعنوان پناهگاه در نظر گرفته از کنار کوچه خود را بزیر سایبان رسانیدم که هرچه سنگ پرتاب میکردند روی سقف میافتاد یکنفر که میشناختمش بیله و ر سراج بود با لباس کرباس خیلی جرئت بخرج میداد و بی در پی میرفت توی تکیه و چند نفر را با سنگ بر میداشت میآمدند حمله میکردند.

در این گپرو دار صدای مرحوم مصمصام السلطان که رئیس نظمی بود از بالای بام خطاب به پیلمور بلند شد: (بدر... برو والا بتیر میزمنت)

پیلمور بایش را بلند کرد و حواله داد. مصمصام گفت بسیار خوب خوالعات قبولست و صدای شلیک بلند شد. پیلمور گفت... آخ و بدیوار تکیه داد و بر زمین نشست پاهایش بر زمین دراز بود او با فاصله ۴ متر روی در روی من بود، گفتم چه شدی؟ گفت زد برانم، گفتم چطور خون نمیآید؟ گفت خونها در تنبالم است و ضمن ناله های حزین بجمعیت فحش میداد که چرا تنبالم گذارده اند.

پیلمور نه تنها از سوزش زخم زنج میبرد بلکه گرفتار شوخی های ادبانه صیاد خود شده در میان آتش گلوله های فنی مرحوم مصمصام قرار گرفته بود که پی در پی میگفت این مال زیر بغلت. این مال باشند بایت، این مال پهلوی گوشت. این مال فرق کلاهت او هم در میان حصار گلوله و کرد و خاک هی از مردم استمداد میکرد که بیایید مرا ببرید کسی جرئت نداشت تا خود مصمصام صدازد که دیگر کارش ندارم بیایید ببریدش.

چند نفر آمدند که بادوش بر بندش خودش دستور داد یک تخته از در دکانها بیاورید تخته آوردند پهلویش گذارند او که پای چپش تیر خورده بود از پهلوی راست یواش یواش خودش را بروی تخته کشانید همینکه پای تیر خورده اش از زمین جدا شد بقدریک بست خون از تنبالم ریخت. بردنش و تا چند سال پیش که گاهی او را میدیدم یک پایش کوتاه شده بود خاطرات زیادی که از دوران جوانی دارم این دو پرده اش در یک روز است که از همان دوران معتقد شده ام که برخلاف خیلی از مدعاها که احساسات عمومی و امثال اینها مطرح میشود: جمعیت شعور ندارد همانطور که میگویند اگر یک موش مهار یک قطار شتر را بگیرد همه بدنبال او برآید میافتند خود

ناظر این دو صحنه بودم که چگونه جمعیت آلت اغراض فاسد دو نفر شدند
آنهم در مسجد جامع شهر!

بخش دوم

معرفی جرائد، مجلات و نشریات منتشره در قم

از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸ که آخرین امتیاز جهت انتشار در قم بتصویب رسیده است

راه سلامت | مجله بهداشتی و علمی راه سلامت بطور ماهیانه

در قم منتشر میشد. و نخستین شماره آن مجله در تیرماه ۱۳۱۶ انتشار یافت مدیریت و مسؤولیت و امتیاز آن مجله (راه سلامت) از مرحوم دکتر اسداله تمدن بود، این مجله مرتباً در هشت ماه طول مدت به انتشار هشت شماره موفق شد مندرجات راه سلامت اغلب (طبی، اجتماعی و علمی) و بیشتر در اطراف بهداشت خانگی دور میزد.

* صاحب امتیاز راه سلامت (مرحوم دکتر تمدن) در تاریخ جمعه اول شهریور ماه ۱۳۳۰ شمسی در اثر تصادف ماشین در راه تهران - قم بدرود حیات گفته است.

فقید سعید در بین طبقات مختلف محبوبیت داشت و از خاندان مشهور و محترم این شهر محسوب میشد و در قم دکتر تمدن پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ اغلب در دستجات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی مشارکت داشت و در مناقشات محلی نیز بیطرف نبود.

آهنگ امروز نشریه (آهنگ امروز) فقط یک شماره منتشر شد آ نهم بعنوان هدیه نوروزی سال ۱۳۲۴ که شصت و دو روزنامه استوار لکن مدیریت و مسؤلیت آن با آقای عباس پیشوائی دبیر و ناظم دبیرستان حکیم نظامی قم بود .

مندرجات آهنگ امروز قابل توجه و استفاده بود، زیرا اکثر مطالب آن بقلم زبده نویسندگان قم تهیه شده بود .

بقرار اطلاع مکتبیه در سال ۱۳۳۰ آقای میرزا علی نقی جوهری تقاضای امتیاز آهنگ امروز را کرده بمرحله صدور امتیاز هم میرسد ولی مورد استفاده قرار نمیگیرد .

اینک قطعه شعری از آقای حسین حسینی شاعر گرانمایه مندرج در آهنگ امروز و مقاله ای که بقلم جناب آقای فقیهی محقق از جمند در آن شماره چاپ شده برای استفاده دوستان از آن نقل مینماید

اثر : آقای حسین حسینی

عشق میهن دوستی یا غم قرینم کرده است
ناز این آتش که خاکستر نشینم کرده است
سر نوشت مملکت با جانفشانی توام است
این تصور با فداکاری قرینم کرده است
ای وطن رخساره سرخم ز دردت زرد شد
وای بر من کان چنان بودم چنینم کرده است

بر بهشتم حاجتی نبود که خاک پاک تو
بی نیار از وصل فردوس برینم کرده است
من کجا و شهرت میهن پرستی دوستان
این همه را حاصل فکرتوینم کرده است
آنقدر دادم که این سرگرمی مهر وطن
بیخبر از ماجرای او بسینم کرده است
با گدائی دولت میهن پرستی را بین
پادشاه ثروت روی زمینم کرده است
داده احساسات بر من (امتیاز شاعری)
صاحب گفتار نغز و آتشینم کرده است

پرنس میرزا ملکم خان

بقلم جناب آقای علی اصغر فقهی محقق گرامی

دلسوزیها و فعالیتهای سیاسی را که تاریخ قرن اخیر ایران در
مقابل نام پرنس میرزا ملکم خان یکی از سیاستمداران آزمان بنیت
رسانیده و از طرفی عدم وجود يك قضاوت واحد در باره مقاصد و اعمال
سیاسی وی زندگانی این شخص را از هر جهت مرموز و تاریک نشان
میدهد و هنوز کمتر کسی است که از هویت واقعی او اطلاع داشته باشد
از طرفی هم بینم در راه بیداری ایرانیان و سوق بطرف آزادی قدمهای
مهمی برداشته و باتشکیل انجمن سری یا تأسیس روزنامه قانون در
بازکردن افکار مردم و در نتیجه پیدایش مشروطه عامل مهمی بشمار

میرفته است ولی از طرف دیگر این را نیز مشاهده میکنیم که در
مأموریتهای خارج خودگاهی نسبت با ایران بنظر بی اعتنائی نگاه کرده
حتی مدتی تابع حکومت عثمانی شده و از این قبیل امور که حقیقتش
کاملا از ما پنهان است گاه گاه از او مشاهده شده است از اینجهت
ناچاریم در شرح حال او تنها بذكر جریان مختصری از زندگانی وی
اکتفا کرده کشف حقیقت امر را بعهده قلمهای توانا تری بگذاریم
میرزا ملکم خان از ازمونیهای چلفای اصفهان است که در اواخر سلطنت
فتحعلی شاه در تهران متولد گردید پدرش یعقوب نایب از مستخدمین
سفارت روس در تهران بود ملکم خال تحصیلات مقدماتی مختصری در
تهران کرد سپس بیاریس رفته تا سن بیستوشش سالگی در آنجا بتحصیل
اشتغال داشت ، بعد بتهران مراجعت و عضو سفارت ایران در استامبول
گردید ، در همین ایام موضوع محاصره هرات از طرف نیروی ایران
وپیاذه شدن نیروی انگلیس در خوزستان پیش آمدومنجر بشکست
نیروی دزبوشهر شد ودولت انگلیس فرا خواندن سپاه خود را از ایران
موکول برفع محاصره هرات از طرف قشون ایران نمود .

فرخ خان امین الدوله برای موضوع نامبرده از طرف دولت ایران
مأمور پاریس گشت وملکم خان جزء همراهان او بود، پس از مراجعت
از فرانسه، در یکی از کوبهای جنوبی تهران درخانه یکی از فرزندان
فتحعلی شاه انجمن سری یا فراماسیون را تأسیس کرد، از خصوصیات این
انجمن و اجزاء آن اطلاعات مفصلی در دست نداریم همین قدر میدانیم
پس از چهار سال از طرف الکساندر دوم تزار روس نامه ای بناصرالدین

شاه نوشته شده و او را از آن سخت ترسانده است پادشاه ایران دستور داد، او را نامرزه‌های غربی بپوشاند و در خاک عراق رها نمایند

عراق آن موقع جزء حکومت عثمانی بود ملکم خان پس از ورود بآنجا باستامبول پایتخت عثمانی حرکت کرد و شروع بیدگوشی از ایران نمود ولی طولی نکشید از طرف دولت ایران ژنرال قونسول معزز گردید و بعد از چند ماه باستامبول مراجعت نمود و در نزد کشیش ارمنی از مسلمانی توبه کرد و بدین مسیح بازگشت و با دختر یکی از ارامنه ازدواج نمود دیری نگذشت که ترک تابعیت ایران را کرد و تابع حکومت عثمانی و عضووزرات خارجه آن گردید و بوضمن شروع بتهدید دولت ایران نمود که یا اسرار رافاش خواهد کرد یا باید وزیرمختار لندن شود پس از چندی بتهران آمد از طرف شاه بلبق ناظم الملکی و دریافت نشان مقتدر و مأمور لندن میشود و رفته رفته سفارت آلمان و هلند آلمان و هلند نیزهضمیمه مأموریت او میگردد و از لقب ناظم الملکی بناظم الدوله ارتقاء مییابد

و نیز اقتضای لقب پسرینی را پیدا مینماید، در ذیقعد ۱۳۰۶ هجری ناصرالدین شاه برای سومین بار باروچا میرود در لندن میرزاملکم خان که سال شانزدهم سفارت خود را میگذراند بحضور شاه رسید و تقاضای امتیاز لاتاری ایران را از وی نمود شاه موافقت کرد و قرار دادی راجع بآن منعقد گردید، شاه که بایران مراجعت کرد و این قرار داد منتشر گردید علما آنرا تحریم کردند و شاه ناچار شد لغوش نماید ملکم خان قبلا امتیاز را بیکنفر انگلیسی بچهل هزار پوند فروخته بود و لکن بزودی تلگراف لغو آن واسترداد وجه باو رسید وی

از رد بول خود داری گرد شاه هم او را از سفارت عزل نموده تمام امتیازات و القاب را هم از وی گرفتار این پس میرزاملکم خان روزنامه نویس شده و روزنامه‌های بنام قانون در لندن منتشر میکرده و در این موقع مجدداً مسلمان شده است و در همین وقت مدتی باسیدجمال الدین اسدآبادی مصلح مشهور هم منزل بوده است پس از درگذشت ناصرالدین شاه و سلطنت مظفرالدین شاه چند سالی هم وزیرمختار ایتالیا بوده و تاوائل مشروطیت ایران هم زنده بود تا درسال ۱۳۲۶ در سن هشتاد و سه سالگی در فرانسه رخت از جهان بر بست و وصیت کرد خاکسترش را در قبرستان پاریس نگاه دارند

عکسهائی که از او در دست است قیافه اش را بچند جور نشان میدهد گاهی بارش پر پشت و بلند گاهی هم بدون ریش - از حیث نوع لباس نیز عکسها باهم تفاوت دارند وی جنمای کوچک و رنگی گندمگون داشته است اغلب مردم ایران ملکم خان را بعنوان یکنفر شعبده باز فوق العاده‌ای میشناسند که در همه چیز تصرف حتی در هوا و عقربه های ساعت، گویا برای آن بود، که وی هم بتدرستی شرقی آشنا بوده و هم بعلم احضار روح و خواب کردن - در هر حال از این قسمت شرح حال او نیز اطلاع صحیحی نداریم ملکم خان پسری بنام فریدون داشته و یکی دودختر هم از او باقی مانده است

نشر به دبیرستان
حکیم نظامی

و دبیر دبیرستان حکیم نظامی قم با مطالب مفید و پرازش منتشر میشد .
مقالات نشریه دبیرستان حکیم نظامی برای عموم طبقات نافع ،
سودمند و قابل فهم و استفاده بود .

بی مناسبت نیست جهت استحضار بعرض برسد که آقای پیشوائی
از قضات عالی رتبه و خوشنام و باعث افتخار قم و هم اکنون در سمت سرپرستی
خانه های انصاف و شورا های داوری ایران هستند .

اولین شماره نشریه دبیرستان حکیم نظامی در آبان ماه ۱۳۲۵ انتشار
یافت و ناسه شماره مسلسل طبع و منتشر گردید آخرین شماره آن در بهمن
ماه ۱۳۲۵ منتشر و بعد تعطیل شد زیرا سه مقاله شماره اول آن نشریه که
تحت عنوان (ندای مقدس) چاپ شده است جهت استفاده خوانندگان عزیز
نقل میشود .

و نیز صیبه های را که تحت عنوان (بنای محکم و تاریخی دبیرستان)
از طریق آقای حسین حسینی مربوط به فقر فرهنگی قم در دوران گذشته است از
لحاظ استحضار و ثبت در تاریخ عیناً با مقدمه آن در پایان مقال درج
میکردد .

ندای مقدس ؟

بهضت دامنه دار و شروع فعالیت های اجتماعی از طرف نسل جوان و
دانشجویان دنیا که شاخص دوره تکامل تعلیم و تربیت . بین المللی است
روزی بروز شدید تر و دامنه انتشار آن وسیع تر میگردد ! چرخ مهیب
و مهاجم تکامل، آراء و عقاید سخیفی را که مانع وسد بزرگ اصول
تعلیم و تربیت جهانی بود از پیش پا برداشته نیروی مرفقی و نجات
دهنده ملل دنیا را با وظائف حقیقی و اعتراض ناپذیرشان رو برو
میسازد . . .

حوادث سیاسی و اجتماعی بین المللی که از علائم مشخصه قرن
بیستم میباشد نیروی نوده های جوان را در مجاری ملی و اجتماعی بکار
انداخته برای سر و صورت دادن باوضاع عمومی و ملی و محور آثارشوم
و ملیت بر یاد دهی که نمره دوره های گذشته است ابتکار عملیات را
بدست قوای فعاله کشورهای دور و نزدیک سپرده است . . .

نسل جوان امروز نغمه های احیا کننده ای را که فرزندان دانشگاه
فرانسه در ۴ قرن پیش بر علیه آثار مشوم اجتماعی آنروز و محور عقاید
و افکار سخیف قرون وسطائی در آسمان نیلگون رود سن طنین انداز
ساختند اجابت کرده غریب و وحشتناک و معترضانه خود را بر فراز ویرانه

افکار و عقاید شوم قرون وسطائی بر پا میسازد و با بقایای سیاه و نفرت
آور عقاید منسوخ و فرسوده گذشته با سر سختی مبارزه میکند !!

سرود نجات و پیروزی برای رهائی جامعه بشریت از قید زنجیر
انارت و بردگی و اصول جهالت و وحشیگری درسخته گیتی و در دور
ترین قلمرو اصول عبودیت رخنه کرده نسل جوان و بیروزهند آیات
شکست و انقراض را بر ناصبه طرفداران سرواژ و مخالفین توسعه
فرهنگ و علوم اجتماعی نمودار ساخته است !

نسل جوان و مترقی دنیا فضای پر ابهت دبستانها، و دبیرستانها و
دانشکده ها را نخستین مولد و موطن نغمه های و مله های و مله های و مله های
سرواژ و تحقیق ملل ساخته کلاس ، میز ، تابلو ، قلم ، دوات و نیروی
سخنوری و نویسندگی خلاصه تمام وسائل تعلم و تربیت را نخستین سنگر
پارچا برای حفظ ملیت و بر قراری سعادت و خوشبختی اجتماعی ساخته
است !!

جرخهای برنده تکامل در مدار قرون و اعصار پیش میروند و در
آسیا و اروپا در اقیانوسیه و آمریکا یادگاری از جدال و مبارزه با
اوهام و موانع اجتماعی باقی میگذارد .

تکامل مغلوب نمیشود و در عین حال که شرائط اجتماعی و خرافات
میخواهند در سیر طبیعی آن وقفه وارد سازند با شتاب و عجله ، با
سرسختی و لجاج ریشه شوم مقاسد اجتماعی را از بیخ و بن بر میکنند
و راه را برای پیشاهنگان تمدن و ترقی صاف و هموار میسازد !!

یکوقت روزنامه خواندن در ایران بر خلاف شرع و عرف بود ،

هنگامی درس خواندن در دبستان و دبیرستان بفرم اروپا خروج از دیانت
و مذهب تلقی میکردید ، زمانی حرکت و جنبش برای احقاق حق دلیل
خود سری و نا فرمانی بود روزی در همین قم کسی جرأت داشتن کتاب
و روزنامه نداشت ولی آیا با این صداها و نغمه ها ، این فعالیت های
علمی و اجتماعی که امروز از طرف صدها جوان روشنگر و تحصیل
کرده در این محیط شنیده میشود قدرت و شہامت ، نیرو و عظمت ناموس
تکامل محسوس نخواهد شد ؟ !

آیا این ندای مقدس که امروز از دهان معصوم و نا آلوده شما
دانش آموزان برای رهبری اجتماع بسوی دانش و تحصیل خارج کشته
و در گوش هزاران نفر صلاهی بیداری و قیام میزند دلیل بر وجود رشد
اجتماعی و علمی - در یکا یک شما نیست ؟ !

آیا این ضربه هولناک و پراثر که بنام تشریح دبیرستان با دست
دانش پرور شما بر چهره ظلمانی غفرت جبل و نادانی نواخته میشود ،
آیا این نکان شدید و انقلاب دامنه دار که در طرز تفکر و آداب
اجتماعی رخ داده دلیل بر این نیست که نیروهای مقاوم که با منتهای
جدید در مقابل تکامل اجتماعی ایران پا فشاری میکردند رفته رفته
مقبور و مغلوب طرف شده و جامعه متقاد و معطبی را که چون عنکبوت
در تارهای شوم خرافات دست و پا میزد رهائی می بخشد ؟ !

بوشک غیر از این نیست و من با اطمینان و اعتماد میتوانم بتکامل نوید دهم
که سبب معجز وقوی و جبهه نیرومند متشکل از نسل جوان با فعالیت های
علمی و اجتماعی آنرا تقویت ساخته و هم بر محور این عقیده (که تفرقه بزمان

بعقب بر نمیگردد) برای احیاء آثار نجات دهنده وسعادت بخش اجتماع
جانفشانی می نمایند!
زنده باد ایران! پاینده باد نسل جوان و مترقی ایران - برقرار باد
این نهضت علمی دانش آموزان قم.

عباس پیشوائی

اثر شاعر پر شور آقای حسینی

بنای محکم و تاریخی دبیرستان

برای اینکه درج ایات ذیل را حمل بر خود ستایی ننمایند لازم
است متذکر شویم که گذشته از نتیجه اخلاقی که سراینده جوان در ضمن
اشعار خود گنجانیده حسن ذوق و قریحه سرشار شاعر و طنزپرست و آزادی
خواه شهر ما آقای حسینی ما را وادار بجایب و انتشار اشعار زیر
ساخت . . امیدواریم نغمات وطن پرستانه و اخلاقی ایشان در هر شماره
زینت بخش این نشریه فرهنگی گردد.

در آن زمین که ز روید بجز گل و ریحان

در آن زمین که بود جای بلبل خشخوان

در آن زمین که فریبنده سروهای سبلی

با هنرناز بسود همچو پرچم ایران

در آن زمین که بود جایگاه علم و هنر
در آن زمین که بود مهد حکمت و عرفان
فضای آن همه پر از گل همیشه بهار
مصون تمامی گلهای آن زیاد خزان
ز شرق آن همه دم مهر معدلت طالع
ز شرق آن همه شب ماه معرفت تابان
همان زمین که در آن شد بعصر شاه فقید
بنای محکم و تاریخی دبیرستان
در آن بنا اگر از دیده خرد نگری
همیشه مجمع علم است و دانش و فرزندان
بعزم ثابت خود (تابستی) کند خدمت
به میهن خود و تو باوگان این سامان
(فقیدی) آنکه بود فخر اهل قم از علم
کند همیشه بفرهنگ خدمت شایان
با احترام بزم نام (پیشوائی) را
که او جوان ادب پرور است و با ایمان
(جوادی) است و (کریمان) دو مرد جوهر کرم
که داده دانش خود رایگان باین وبان
(جزی) بگانه بود در طریق علم و هنر
چرا که اصل مسلم نمیشود کتمان
گر از (توکل) و (محمودیان) ز من پرسند
ز راد مردی شان آورم سخن بمیان

(بقائی) و (معدنی) هر دو نیکو خوش سیرند
 به نیکنامیشان خود نموده ام اذعان
 (جوادیان) و (روانشاد) هر دو معتزند
 باینکه خدمت فرهنگ میکنند از جان
 دیر اعلم ما (اعلمی) و (بهرامی) است
 که هست دانش آنها بدون شك و گمان
 بیاس خدمت (صاحب نسق) چو (کروبی)
 زبان بقدر شناسی گشوده بیر و جوان
 برای رهبری علم این دبیران را
 گران خریدند و هرگز نمیدهیم ارزان
 (فریدنی) که کتون سرپرست فرهنگ است
 بود و ظایف سنگین تری بعهده آن
 چرا که اهل قم از علم بهره کم دارند
 کسی نداده با آنها رهسی ز علم نشان
 فقیر علم در اینجا زیاده میباشد
 نخواستند که این درد را رسد در میان
 سواد مردم این شهر میشود محدود
 بچند مسئله و چند سوره از قرآن
 کتاب جودی و دیوان جوهری خوانند
 که تا شوند شعر و سخن شهیر جهان !!
 اگر چه صاحب فضل و کمال میکردند
 تمام مردم این شهر با مرور زمان

ولی وظیفه فرهنگیان مسا این است
 که سعی و کوشش وافر ز خود دهند نشان
 که هر چه زودتر این سر زمین شود آباد
 روند مردم آن بیشتر پی عمران

بامداد امید

روزنامه (بامداد امید) بمدیریت صاحب امتیاز آن آقای
 محمود قارایی که در حال حاضر مدیرمسئول دبستان ملی محمدیه هستند چندین
 شماره بطور هفتگی در چهار و دو صفحه منتشر میشود.
 اولین شماره آن در تاریخ مردادماه ۱۳۲۸ تشار یافت و بیش از مدت
 کوتاهی دوام نیافته تعطیل گردید.
 این روزنامه در جنجال انتخابات انجمن شهر در سال ۱۳۲۸ وارد
 شد حتی آقای مدیر بامداد امید بانجمن شهر هم دامیافتند لکن بعد بجبهائی
 مستغنی شدند.
 نویسندگان این روزنامه اکثراً اشخاصی فاضل و خوش نام هم بودند
 کداز نظر اصول مخالف ورود در هیات و جنجال شهری بان کیفیت بودند
 بهر حال علل نامبرده موجبات تعطیل بامداد امید را فراهم ساخت
 اینک مقالهای که بقلم آقای قارایی صاحب امتیاز روزنامه مذکور به نقل
 از شماره ۳۵ مورخ دهم تیرماه ۱۳۲۹ بانتخاب تهیه و ارسال داشته اند ذیلا
 درج میگردد:

ملت ایران بیش از این قادر

نیست فدای مطامع کمپانی نفت گردد!

از روز بیست و هشتم ماه مه ۱۹۰۱ میلادی که فرمان اعطای امتیاز بهره‌برداری از منابع تحت‌الارضی ایران بدست پادشاه ساده و ضعیف‌النفس قاجار (مظفرالدین شاه) در مقابل مبلغی ناچیز با امضاء رسید و بدست مهندس ویلیام داری داد شد و اولین سند ننگین و متضخ را در کشتی آمریکائی بدست جاسوس اتلیجنت سرویس سپرد تا کنون قریب نیم قرن است که برای آنکه ساکنین بریتانیای کبیر و فرزندان حریص و طماع یافت این نوح بهتر بتوانند مردم فلانزده ایران را در سیاه چال جهل و نادانی و اغماهی خبری نگهدارند و از این غفلت که نتیجه آن تشتت و نفاق و چنددستگی و اختلاف در تمام شؤون زندگی فردی و اجتماعی ما است استفاده کرده و نیکوتر بتوانند حق مسلم و مایه حیاتی ایران را با طایفه الحیل بی‌اعتد از اعمال هیچ دسیسه و نیرنگ سرباز تروه.

و بوسیله مزدوران و ابادی خود زشت‌ترین حسنیات و مشؤم‌ترین خیانات را نسبت به افراد این آب و خاک روا داشته و آنان را از داشتن یک فرهنگ صحیح و همگانی و بهداشت عمومی و بالاخره لوازم اولین زندگی محروم نموده‌اند.

لکن با تمام این احوال و با وجود کلیه نیروهائی که برای سرگرمی و بخود مشغولی و جهل مردم ایران معمول داشته‌اند اهالی زجر کشیده و

ستم‌بدها ایران بزبان ولطمه غیر قابل جبرانی که معاصر امور در گذشته با اعطاء فرمان داری و تصویب قرارداد ۱۹۳۳ بمسئلت و استقلال وشؤون اجتماعی و حیاتی ایران بنفع اجاب وارد آورده‌اند بی‌برده و بامسرود شناختن قرارداد الحاقی (ساعد-گس) در اواخر دوره پانزدهم قانون‌گذاری استیفاء حق خود را خواستار شده‌اند.

چیزی که بسیار جای شگفت و تعجب است همانا طرح مجدد قرارداد الحاقی (ساعد-گس) در دوره شانزدهم میباشد زیرا مسلم شده که مردم ایران عموماً با تمام قوایا این قرارداد مخالف بوده و سابقاً نیز مخالفت نموده و نظرات و عقائد خود را در این باره ابراز داشته‌اند و به پیروی از افکار و نظریات عمومی و با احترام از منویات عامه بود که نمایندگان دوره گذشته آن قرارداد رایغ ننگ مجلس و ملت و تصویب آن که بیهوده‌حیات فرد فرد مردم ایران نام میشد مردود شناخته و حاضر نشدند با دریافت مبلغی ناچیز از مبالغ خطیری که تا کنون از حقوق ایران بوسیله کمپانی نفت تصبیع شده از اعتراضات و دعاوی قانونی و اساسی خود صرف نظر نموده و بقرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ کهوزیر دارائی وقت که امضاءکننده آن قرارداد است و در دوره گذشته پشت تریبون مجلس علناً و صراحتاً اظهار داشت که آن قرارداد با زور و فشار با امضاء رسیده‌تن در دهد و اگر آن روز ملت ایران بعلت نامساعدی محیط و محدودیت‌ها و فشارهای طاقت‌فرسا نتوانست مخالفت و اعتراض خود را ابراز دارد.

امروز با تمام قوا برای استیفاء حقوق مشروعه خود میکوشد و از نمایندگان مجلسین شوراسنا و امضاء کمسیون خاص که خوشبختانه غالبشان

از مردم با ایمان و وطن پرست میباشند خصوصاً اظهار دارد که از مضایق و محدودیت‌هایی که آبادی بیگانه در راه پایمال کردن حق حیاتی این ملت ستم‌دیده فراهم میسازد بیم‌ناک نداشته و بهیچ قیمتی از استیغای حقوق ملت ایران صرف نظر نکنند تا تنگ و لغزنده جاوید برایشان نماند خود و اخلافشان بیش از این ناظر صحنه‌های رقت‌بار و اسفانگیز گرسنگی‌ها و برهنگی‌ها و خودکشی‌ها و بی‌ناموسی‌ها و بالاخره انقلاب و هرج‌ومرج‌های ناشی از فقر و بی‌چیزی مردم ایران نشوند و با این قرارداد که فرع بر قرار دادی است که طبق قوانین و مقررات بین‌المللی بعثت اینکه در محیط خفقان آمیز و غیرعادی و بعبارة الاخری با فشار و زور انجام یافته بود برای هیچ‌گونه ارزش‌فنائی و حقوقی نمیباشد ترتیباً از ندهند کشور ایران در طرف نیم قرن اخیر شاهد مناظر رقت‌انگیز و تغییرات و تحولات و حوادث و وقایع خونین و ناگوار جنگ‌نفت بوده و در صورتیکه این بار طرح صحیح و متین برای استیفاء حقوق حقه ایرانی ریخته نشود.

و باز هم مزدوران اجانب به پیروی از نیات و مقاصدشوم اربابان خود این قرارداد مقتضی و رسوا را تثبیت کنند ملت ایران از پانزدهم و نادم و اسپین از حقوق خود دفاع خواهند نمود و قطعاً است که هیچ‌عذری در پیشگاه ملت ایران درباره عدم استیفاء حقوق او پذیرفته نیست. چون ملت ایران بالاتر از این سیاهی رنگی نمیداند، و مافوق این بحران اقتصادی غریب و عجیب و تنگدستی و بی‌چیزی و بی‌کاری که ناامنی و رشوه‌خواری و خرابی و ویرانی مزارع و دهستانها و شهرستانها معلول آن است چیزی نمی‌داند و برای این زندگی که فاقد تمام مزایای حیاتی و اجتماعی است ارزشی قائل

نیست از این بی‌عدالتی تحمل این همه فشار و تعدی و اجحاف کمپانی نفت را نخواهد داشت چه عیناً مشاهده میشود که در هر مجلس و محفل و در هر کوی و برزن صحبت از نفت و مخالفین و موافقین بالا بجهت آن است و مردم چشم‌براه و گوش‌بزرگ‌کننده به‌بینند.

مجلسین شورا و سنا با این لایحه چه میکنند و نیز مردم بخوبی میدانند که فقط ایران نیست که دارای معادن و منابع نفت بوده و بایسکانگان معامله دارد بلکه کشورهای عراق عرب و عربستان سعودی و تروئلا و حتی کویت نیز دارای منابع نفت است و با خارجیان معامله میکند و با هیچ‌کدام از کشورهای نفت‌خیز این تعدی و اجحاف را روا نداشته‌اند که بر ما روا میدارند.

ندای دانش آموز

ندای دانش آموز بدنبال نشریات قبل چند شماره انتشار یافت با این تفاوت که این نشریه زیر نظر عده‌ای از آقایان دبیران و دانش‌آموزان دبیرستان حکیم نظامی اداره میگردد و این شماره نشریه ندای دانش آموز در تاریخ ۱۶ بهمن ماه ۱۳۲۸ منتشر و پس از مدت کوتاهی تعلیل گردید اینک قطعاً شعری مناسباً از آن نشریه نقل میکنیم:

اثر - آقای حسین حسینی

حقوق زن!

این دختر هوشمند امروز آن مادر دلپسند فردا
آن اختر آسمان عفت آن غیرت مهر عالم آرا

دلداده علم و فضل و دانش
 افکار ترقی و تعالی
 چون پیر بموقع تعقل
 با عدل و برابری موافق
 آماده برای درس و تعلیم
 با چهره همچو روز روشن
 با دیده دل فریب مخمور
 با نرگس نیمه مست شهلا

میگفت (حقوقزن) نه این است

افسوس که وضع ما چنین است

نغمه جوان (مجله نغمه جوان) در اسفندماه ۱۳۲۸ با پشت جلد رنگین
 دوشماره منتشر و تعطیل گردید.

امتیاز این مجله از آقای سید علی اکبر تسلیمی و تحت نظر هیئت
 تحریریه و مدیریت و مسئولیت آقای ناصر طهماسبی که در آن ایام محصل
 دبیرستان حکیم نظامی بودند اداره میشد آقای طهماسبی برای ادامه
 تحصیل بخارج رفته و چندین سال است که دکترا در رشته طب دارند و
 گویا در آلمان غربی سکونت داشته باشند پس از یک تعطیل طولانی در
 اواخر سال ۱۳۳۱ نغمه جوان بصورت روزنامه در دو صفحه با مقالات بسیار
 تند و آتشین و سبکی ابتکاری و بدون تاریخ و سایر مشخصات منتشر گردید

۴۴

از مجله و روزنامه نغمه جوان مقالو مطلب متناسب نقل در این مجموعه
 فقط قطعه استکه از آقای حسین حسینی با امضاء (ح - ح) چاپ شده
 که ذیلا جهت استحضار درج میگردد .

(ارباب اصلی!)

آنکه از (ارباب اصلی) پانشکر یاد کرد
 جیره خواری از جانب را، ز نو بنیاد کرد
 آخر آن آتش بجان افتاده بی ...

خاک ایران را بدست خویشان بر باد کرد
 امتیاز نفت را اوداد پیر ارباب خویش
 زمین خرابی خانه بیگانه را آباد کرد

گردوغ محض میخواهی بگویم آنجناب
 راستی ما را ز قید بندگی آزاد کرد
 تا که اندر صدر مجلس با تبختر جا گرفت

بر سیل خویش تابی داد و بر خود باد کرد
 و اژه (ارباب اصلی) از دهان او پرید
 ضمن آن نطقی که در بزم سنا ایراد کرد

یاد آن روزی که بهر (لیره) و باج سبیل
 نعره هازد، بانگها زد، دادزد، فریاد کرد
 گاه اندر مجلس شورا و گاهی در سنا

دم ز اصلاحات زد دعوی عدل و داد کرد
 نفت را بخشید و پولی ناکشش برجیب زد
 خاطر ما را غمین و قلب خود را شاد کرد

۴۵

به بیان استان گرامی میرزا

عبدالحمید ترك معروف به مظلوم

به شما شاگردان مکتب مظلوم به شهادت نشاندان، نویسندگان
و شعرا، قم:

روز دوم فروردین ۱۳۳۰ افتخار ملاقات آقای غلامعلی گویا رئیس
فرهنگ ادب دوست و ادب پرور شاهرود که از مفاخر خدمتگذاران
فرهنگ ابران است پس از ربع قرن دوری نصیب شد. مصاحبت دوستی
دانا و محضر شاعری شیرین سخن و توانا و شنیدن خاطرات ایام کودکی
و دوران مدرسه آنهم از زبان شعر و ادب از جمله ایامی است که هیچگاه
از خاطر خیال محو نخواهد شد.

آقای گویا در دهجیران ۲۵ سال دوری از عزیز مدرسه احمدیه تا نوز
۱۳۳۰ را در لفافه ادب به کمک ایاتی چند از ابوطاهر خسروانی آنچنان
مجسم کرد که هیچگاه قلم نارسای من قدرت تقریر آنرا ندارد آقای
گویا ضمن تجدید خاطرات گذشته از میرزا عبدالحمید مظلوم تبریزی
بیر معارف و پدر مکتب جدید در قم سخنانی گفت و بسا منطق قوی و

فریاد قم

روزنامه (فریاد قم) بمدریت آقای محمدحسین وفائی رئیس سابق کشاورزی
قم انتشار می یافت اولین شماره فریاد قم در تاریخ جمعه ۲۶ آبان ماه
۱۳۲۹ چاپ و تا ۲۰ شماره مسلسل و مرتب طبع و منتشر گردید. این
روزنامه با روشی (سیاسی، اجتماعی و ادبی) و اغلب موضوعات محلی
سر و کار داشت، امتیاز روزنامه فریاد قم بنام مرحوم امیر اصالتن وفائی
(منصور السلطان) بود که برای آن مرحوم از درگاه خداوند متعال آمرزش
میطلبیم

آقای محمدحسین وفائی با قلمی شیوا و بیانی رسا آنچه در ضمیرش
بود برای خواننده و شنونده مینوشت و میگفت و ما از میان مقالات
فریاد قم که اکثراً بخامه ایشان بود مقاله مربوط بپادبود مرحوم (مظلوم)
را که در شماره دهم مورخ دوشنبه دوازدهم فروردین ماه ۱۳۳۰ است
نقل میکنم:

زیرا محسناتی چند زادر بر داشته تجلیل شایسته ای از خدمتگزاران
واقعی فرهنگ قم شده است

رسای خود در اطراف فضل و ادب این مرد داستانها گفت او درست پس از سی سال از زبان عبدالحمید مظلوم بتدریس ادبیات پرداخت گویی خود شادروان مظلوم با آن قیافه نورانی و سیرت ملکوتی و قد رسا و آهنگ روح بخش در پشت تریبون کلاس از مقامات معنوی جلال الدین رومی و مصلح الدین شیرازی سخن میراند .

مجلس ما که از آزادتمندان و شاگردان مظلوم تشکیل شده بود وقتی که گویا گفتار خود را با یکی از اشعار نغز و شیوای استاد فقید ختم کرد قطرات اشک محبتی بود که به باد این پدر روحانی بر روی گسونه مستمعین به خصوص شاعر ارجمند و حیا س آقای حسینی بی اختیار میغلطید آری این قطرات سرد از کانون محبت و گرمی که عاطفه اش مینامند جاری بود زیرا چشمه خشک و کانون سرد به پیشیزی نمی آرزد خلاصه در این مجلس که مظهر صفا و پاکی طینت و خلوص عقیدت بود تصمیم گرفته شد اینک که روزنامه فریاد قم در اختیار ناچیز ترین شاگردان این استاد است شماره مخصوصی بنام ایشان به پاس سی سال خدمات فرهنگی در قم منتشر و با موافقت و تشریک مساعی فرهنگ قم مجلس یادبودی بنام نامی و جاوید این مرد بزرگوار که حق بزرگی بکردن طبقه تحصیل کرده و دین ادا نشدنی به فرهنگ قم دارد منعقد گردد و نگذاریم که روزگار برده فراموشی به روی نام و آثار یک مرد خدمتگزار به کشد :

✱ ✱ ✱

اینک برای انجام این امر مهم ما به کمک شاگردان این استاد

۴۸

بزرگوار که بحمداله و المنه اغلب در این شهر حتی در این مملکت برخی از آنان از قبیل سرتیپ کیانی، دکتر مصطفوی، سرهنک نوری و سرهنک عربشاهی مصدر امور مهم هستند به خصوص از آقایان احمد کسروی دکتر پارسا که خود از زمره مشوقین خدمتگزاران فرهنگ و دانشند و همچنین از سایر رجال ادب و فضل قم انتظار داریم که هر يك نظماً و تئراً در اطراف خدمات این استاد بفرهنگ قم قطعان مرقوم و به نشانی محمد حسین وفائی ارسال فرمایند تا علاوه بر آنکه این مقالات آبدار و اشعار نامدار را در شماره مخصوص درج میکنیم .

اصولاً به گواهی دانشمندان محترم آقایان قتیبی، گویا، سرتیپ عطاء اله کیانی و احمد کسروی به نویسنده بهترین مقاله که بخوبی شرح زندگی اداری معلمی و خدمات فرهنگی فقید سعید را مرقوم دارند يك گلدان نقره جایزه به نفردوم و سوم به ترتیب بکسال و شش ماه روزنامه فریاد قم مجاناً تقدیم خواهد شد و از اداره فرهنگ قم نیز که پرونده پرسنلی قد سعید را در اختیار دارد انتظار داریم حق مطلب را بخوبی ادا نمایند .

در پایان باز هم روی سخن به شما شاگردان با وفای مکتب مظلوم و دوستان علاقمند مظلوم و اهالی عاطفمند و با شرف قم که شاهد فداکاری فرهنگی این مرد بوده اند میباشد که با ما در این راه کمک نمایند و هر گونه نظری هم برای آبرومندی این مجلس یادبود دارند صمیمانه بما تذکر دهند و ما هم قبول میدهم اگر چنانچه مقالات و اشعار در این زمینیه زیاد تر از حد معمول بود با سرمایه نا چیز این روزنامه بصورت کتابی بنام یادگار از حق شناسی مردم قم منتشر کنیم تا برای همیشه

۴۹

نمونه از عاطفه و احترام اهالی قم بخدمتگزاران واقعی خود در اختیار مردم ادب دوست و فضل پرور قرار گیرد.

نشریه شهرداری (نشریه شهرداری) تقریباً وضع روزنامه‌مانندی داشت لکن بیشتر حاوی اخبار شهرداری و آگهی‌های آندستگاه، بعضی از اوقات حواشی بسراخبار و جریانات شهری میزد. اولین شماره نشریه شهرداری در اوایل مرداد ماه ۱۳۳۰ منتشر و بودجه مربوط بجای و سایر مخارجات آن از شهرداری قم تأمین میشد.

امتیاز نشریه شهرداری بنام آقای میرزا علی نقی جواهری بود که نمایندگی انجمن شهر را نیز داشتند تعطیل نشریه شهرداری با انحلال انجمن مقارن یکدیگر بود.

سرچشمه روزنامه (سرچشمه) بمدیریت صاحب امتیاز آن آقای سید ابوالقاسم عارفی (میر عارفین امروز) اولین شماره اش در تاریخ دوشنبه ۱۱ شهریور ماه ۱۳۳۰ منتشر و تا ۲۵ شماره مسلسل بطور هفتگی انتشار می یافت و بعد تعطیل گردید.

در اواسط سال ۱۳۳۸ مجدداً با تهیه و تدارک مدارک مورد لزوم تجدید امتیاز کرده منتشر شد و اکنون تقریباً ارکان حزب پان ایرانیست در قم است و نیز در دوره دوم و سال پانزدهم میباید ذیلاً سر مقاله شماره ۳۰۷ مورخ ۳ شنبه دهم خرداد ماه ۱۳۳۸ سرچشمه را انتخاب آقای میر عارفین و به تقاضای کتبی جهت چاپ در این تاریخچه تعین و ارسال داشته اند که از نظر خوانندگان محترم میگذرد:

ایکاش شهر قم با تهران صدها

فرسنگ فاصله داشت؟!

هرگاه مردم قم می‌شنوند و یا در روزنامه‌ها میخوانند آقای نخست وزیر پانمی چند از وزراء به استانی سفر کرده و ضمن تماس با مردم به خواسته‌ها و نیازمندیها و احتیاجات ضروری آن استان، توجه و رسیدگی نموده و فوراً دستور انجام و اجرای آنها صادر میفرمایند با خوشحالی از اینکه رفاه و آسایش جمعی از هموطنان فراهم می‌گردد. بی اختیار تأسف میخورند چرا شهر قم با مرکز فرسنگها فاصله ندارد.

براستی این قرب جوار مردم قم با تهران که شاید موجب غبطه و آرزوی سایر شهرستانها باشد برای این شهرته تنها هیچگونه مزیتی نداشته بلکه تا حد زیادی موجب عقب افتادگی و عدم پیشرفت برنامه‌های عمرانی این شهر بوده است.

بهمین دلیل که تا کنون ما بیاد نداریم که آقای نخست وزیر و یا وزراء کابینه مسافرت رسمی باین شهر نموده و خواسته‌های مردم را از نزدیک مورد توجه و رسیدگی قرار دهند و اگر بعنوان زیارت و بازدید

نقاطی بقم آمده‌اند آنقدر مسافرتشان کوتاه و زود گذر بوده که برای مردم این شهر حتی امکان و فرصت زیارت جمال مبارک آقایان میسر نگردیده است.

البته قبل از تشکیل انجمن شهرگاه بگاهی آقای استاندار استان مرکزی بقم آمده و ضمن تأیید عقب افتادگی این شهر بارها و کثرتاً در مجالس رسمی تذکر داده‌اند که شاهنشاه آریامهر امر فرموده‌اند شهر قم بایستی صورتی در آید که شایسته مدفن بانوی بزرگ اسلام حضرت معصومه سلام‌الله علیها بوده باشد اما نتیجتاً یکی دو میدان نیمه‌کاره و یک پارک نیمه تمام چیز دیگری در قم بوجود نیامده است و اینها یک شهر بزرگ ۲۰۰ هزار نفری را آباد و عمران نمیکند.

شهر قم بخیلی کارهای بزرگ و عمرانی نیاز دارد که اهم آنها احداث چند خیابان و تکمیل شبکه لوله‌کشی آب و ایجاد یکی دو پل بر روی رودخانه قم می‌باشد.

آیا تعجب آور نیست در زمانی که بیشتردهات و روستاهای ایران لوله‌کشی آب شده و همه از آب سالم و گوارا استفاده میکنند و برای رفاه و آسایش آنها جاده‌های فرعی بوجود می‌آید نصف بیشتر مردم قم از آب لوله‌کشی محروم بوده و ۱۰۰ هزار جمعیت شهر در محاصره کوچه‌های یکی دو متری بوده و زمستان و تابستان در زحمت و نازاحتی بوده باشند و نصف شهر قم را فقط دو پل قدیمی بیکدیگر متصل می‌کند که دائماً موجب زحمت عابرین و مسافرین بوده و تراکم وسائط نقلیه غالباً موجب انسداد راه و اختلال در ترافیک شهر می‌باشد

اینها و صدها کارهای دیگر عمرانی برای این شهر لازم و ضروری است که متأسفانه انجام آنها فعلاً بگردن شهرداری ضعیف و ناتوان این شهر افتاده است البته اگر جناب آقای نخست وزیر و وزراء مسؤول هر چند سالی یکبار باین شهر می‌آمدند بدون تردید قسمت مهمی از این کارها حل و انجام شده بود و شهرستان مقدس قم که عاصمه تشیع و روحانیت و موجب افتخار ایرانیان است این اندازه عقب مانده و محروم باقی نمی‌ماند و بدشائسی مردم قم همین است که تا مرکز مملکت فقط ۲۵ فرسخ فاصله دارند و همه بدبختیهای این شهر بخاطر همین قرب جوار با تهران است که هیچگاه آقایان نخست وزیر و وزراء را ب فکر مسافرت رسمی باین شهر نمی‌اندازد.

پیکار مردان

روزنامه (پیکار مردان) در مردادماه ۱۳۳۰ طی طلوعی انتشار و هدفهای (سیاسی و اجتماعی) خود را بتفصیل اعلام و در روز ۲۳ شهریور ماه همان سال (۱۳۳۰) اولین شماره بمدیریت نگارنده (احمد رحیمی کلشانی) منتشر گردید.

امتیاز پیکار مردان از مرحوم میرورحاج علی اصغر رحیمی کلشانی (برادرم) بود که در تاریخ لیله سوم شهریور ماه ۱۳۳۴ دارفانی را بدرود گفت.

روش انتقادی و سازش ناپذیری پیکار مردان موجب دوبار توقیف آن شد اولین بار باستناد شماره ۶۹ مورخ ۱۲ دیماه ۱۳۳۱ بمدت ۴۲ روز

باردوم بدستور ناصحیح متصدی مطبوعات وزارت کشور حدود دو ماه از دیماه تا ۲۹ اسفند ۱۳۳۵ که رفع مخطورشده، تعطیل گردید.

این روزنامه در طول مدت انتشار خود (هشت سال) پنج شماره اش چاپ دوم داشت که این موضوع برای جرائد شهرستانها بالاخص قم بی نظیر بود بر سنوات اولیه بیکارمردان ایراد و انتقاداتی بود که مربوط بمطالب اشخاصی است که در ابتدا بهر تشکیلات و مؤسساتی متمایل و بعد در صفوف مجاهدان هر قدر هم فشرده باشد داخل شده سپس اغراض شخصی و نظرات خود را بهر نحو و کیفیتی باشد تحمیل میکنند و من اخلاقاً اقرار باین تقصیر کرده صریحاً عرض میکنم: بر مقالات سنوات اولیه روزنامه تقریباً دو درصد انتقاد وارد بوده که آنهم آثار اشخاصی است که از صداقت و رفاقت و صفا و صمیمیت خاص را قم این سلور استفاده کرده باعث تأسف و تأنر همیشه شده اند.

خدا را سپاس که توفیق اقرار بتقصیر را هر حمت فرمود.

بیکارمردان در سنوات ۳۴ - ۱۳۳۵ ماهنامه ای با کمک قلمی تنی چند از فضلا و نویسندگان مشهور قم انتشار داد و نادمه شماره نیز مرتباً (از دیماه ۳۴ تا آذرماه ۱۳۳۵) منتشر میساخت آن مجله مورد تقدیر اکثر جرائد کشور قرار گرفت و اغلب محققین و دانشمندان تقریبات عالی بماهنامه نوشتند.

ماهنامه بیکارمردان تحت نظر هیئت تحریریه و بمدیریت و مسؤولیت و سرمایه نگارنده اداره میشد اینک چند نمونه از تقریباتهای جرائد مهم و بی نظر کشور را که عنوان ماهنامه نگارش یافته بود جهت استحضار و ضبط

در این مجموعه درج میگردد:

اتحاد ملی - شماره ۴۰۳ (اولین شماره ماهانه بیکارمردان بمدیریت آقای احمد رحیمی که در قم انتشار می یابد بدفتر این روزنامه واصل گردید ماهنامه بیکارمردان حاوی مطالب سودمند فلسفی، علمی، ادبی، تاریخی و اخلاقی است قرائت آن را بقارئین گرامی توصیه مینمائیم)

سحر - شماره ۳۵ (اخیراً در شهر قم ماهنامه بیکار منتشر شده است هدف این نشریه ادبی که دارای مطالب جدی اجتماعی و تاحدی مذهبی میباشد بیکارمردان مصمم است:

(... انعطاف افکار از سرگرمیهای مضر و معتاد ساختن جوانان بیکار تحقیق و دور نگاهداشتن آنان از اعتیادات فساد آور است)

اهمیت این مجله بیشتر از این جهت قابل توجه میشود که در شهر قم مرکز علوم دینی و تجدد آشتی ایجاد نموده بدین و تمدن خدمت کنند زحمات آنها در تاریخ فرهنگی ایران بسیار با ارزش خواهد بود ماموقفیت نویسندگان بیکارمردان را در انجام خدمات فرهنگی و دینی و مطبوعاتی آرزو داریم.

حمل المتین - شماره ۳۱۴ - اولین شماره ماهنامه بیکارمردان بقلم آقای رحیمی مدیر روزنامه بیکارمردان و همکاری آقایان: مصفی، بهشتی، آرام، جوادی، مکارم و عده ای از دانش آموزان دار الایمان قم بدفتر روزنامه واصل گردید.

بی جای خوشبختی است که در بلده قم که امروز مرکز فضل و دانش میباشد و چشم ملیونها مسلمانان عالم بآن دوخته شده آقای رحیمی در این

فکر افاده که ستاره‌های بدستارگان بیفزاید و از این راه خدمتی بعالم فرهنگ بنمایند .

باعث افتخار عالم اسلام میباشد که در احوالات محدثین و طرز زندگانی مسلمانان سایر بلاد اسلامی مانند : کشمیر ، پاکستان ، الجزایر ، عراق ، عربستان سعودی ، ترکیه ، مصر ، افغانستان و اندونزی و وو و آثاری هم از شعرای معاصر و گذشته قم برشته تحریر در آورده و خوانندگان را خوشنود سازند .

طلوع این ماهنامه را بهمکار محترم مطبوعاتی آقای رحیمی و نویسندگان محترم آن تبریک گفته موفقیت آنها را در ادامه خدمت سودمند خود از خداوند متعال خواستاریم (شیراز - ۱۸۰۳ - اولین شماره پارس ماهنامه علمی ، فلسفی و تاریخی و ادبی بیکار مردان انتشار یافت بیکار مردان مجله ایست ماهانه حاوی مطالب مفید و مقالات سودمند که بوسیله نویسندگان تبرز در شهرستان قم برشته تحریر در آمده و منتشر میشود ما ضمن تبریک انتشار این مجله پرازش موفقیت هدیر و هیئت محترم تحریریه آنرا خواهانیم و عموم را با استفاده از ماهنامه بیکار مردان توصیه مینمائیم)
شایسته ۴ - شماره ۱۴ - (علاوه بر نامه هفتگی بیکار مردان که بمدیریت آقای احمد رحیمی روزهای ۲ شنبه هر هفته در شهرستان قم منتشر میشود اخیراً ماهیانه بیکار مردان نیز با سبکی نوین و مطالبی سودمند و متنوع بمدیریت آقای احمد رحیمی و تحت نظر عده ای از نویسندگان فاضل و دانشمند منتشر گردیده ما ضمن تبریک بمدیر و هیئت تحریریه مجله ماهیانه بیکار مردان که بهمت و پشتکار خود توانسته اند بشریه جالب و

سودمند دیگری بر مطبوعات وزین ملی کشور بیفزایند مطالعه این نشریه ماهیانه دینی و ملی را بعموم علاقمندان بفرهنگ و مطبوعات کشور توصیه مینمائیم) .

توحید افکار شماره ۱۷۷ - شهر مقدس و تاریخی قم که امروز مهم ترین مرکز روحانی در ایران و محل توجه عالم تشیع و اسلام است تا حال آنطور که میبایست بجهت نیان مخصوصاً مسلمانان معرفی نشده است و اهمیت تاریخی این شهر مقدس و سهمی که در تطور تاریخ اسلام ایفا کرده است بطور شایسته معلوم نگردیده است و همچنین اهمیت حوزه علمیه قم که سی و سه سال قبل توسط مرحوم آیت الله حاجری تجدید شده است کما هو حق بجا آورده نشده است و برای ایفای این تکلیف و تالیف تالیفات کتابها و نشر مجلات و نشریات مفید دیگر لازم است خوشبختانه با تأسیس و انتشار ماهنامه بیکار مردان قدم مهمی در این راه برداشته شده است این مجله که در قم منتشر میشود از موضوعات علمی ، فلسفی ، ادبی ، و تاریخی بحث میکند مخصوصاً بیعت های راجع بقم و گذشته بر افتخار آن در مجله اهمیت مخصوص داده شده است و از این لحاظ برای پرکردن فراغ و احتیاجیکه در موضوع معلومات و اطلاعات راجع بقم حس میشد اقدام موثری محسوب میشود این مجله که بمدیریت آقای رحیمی منتشر میگردد شامل مقالات سودمند و متنوعی است که توسط بگهده از فضلا و دانشمندان جوان قم بقلم آورده شده است و هر یک در جای خود بسیار مفید و دلکش است

ماطلوع این ستاره درخشان علم و ادب را در آسمان مطبوعات تبریک و

موقفیت مدیر و نویسندگان فاضل و ارجمند مجله را بدعا خواستاریم و یقین داریم که در (پیکار) بزرگی که (مردان) علم و ادب بر ضد عفریت جهل و ظلمت آغاز کرده اند پیروزی نهائی با علم و ادب خواهد بود)

صدای قزوین ۳۴۶ هیجرت فکر نمیکردم و شاید هم شما خواننده عزیز تصور نفرمائید که بتوان با مشکلات سخت و کمر شکن که در راه چاپ و انتشار مطبوعات از نظر فنی و وسائل وجود دارد باور کرد که در شهر مقدس قم نشریه مرتب ماهیانه بنام پیکار مردان منتشر گردد.

صرف نظر از نفاست مجله و قطع آن و مرغوبیت کاغذ و دقت و تهیه کلیشه که برزیبائی مجله افزوده اصولاً تا کسی آن مجله را مطالعه ننماید نمیتواند قبول کند که این مجله در راه نشر حقایق فرهنگ اسلامی و اعتلاء شهر قم و احیاء نام بر افتخار بزرگان و مورخین و محدثین و فقهاء اسلامی این شهر چندحمانی متحمل میشوند...

حقاً اعتراف میکنیم این مجله بهیچوجه باجهان خارج از علم و ادب هیچگونه ارتباطی ندارد زیرا اگر ارتباطی با مادیات داشت نمیتوانست امروز دارای اینهمه جمال و کمال باشد سرتاسر این مجله که بقلم برزترین جوانان تحصیل کرده و فرهنگی قم زیر نظر و سرما به همکار ارجمند گرانمایه احمد رحیمی مدیر روزنامه یومیه پیکار مردان منتشر میشود حاوی بکرشته مقالات ادبی، تاریخی و اجتماعی و اختصاصی بکرشته اندرزهای فلسفی و حکمی دارد...

اینگونه خدمات فرهنگی خود نمونه از روشمند و طرز فکر مردم نجیب

و ادب دوست شهر قم میباشد که ما ادامه این خدمت آقای رحیمی را از خداوند منان خواستاریم.

از نظر کوتاه کردن مطلب بذکر شماره و نام جرائد از بناب استشهاد اکتفا کرده میگذریم:

روزنامه هفتگی دنیا شماره ۴۰۱ جریده ژرفه شاه ایل شماره ۱۰ و هفته نامه وزین آذرین شماره ۵۷۳ روزنامه مبارز آرام شماره ۳۶ و روزنامه یومیه اطلاعات شماره ۸۹۲۵ و روزنامه هفتگی سعادت ایران شماره ۳۰ روزنامه کارزار شماره ۴۱۸.

روزنامه وزین اراده آسیا شماره ۱۴۳ این تقریظ و اظهار محبتها با تضام تعدادی دیگر که بعداً واصل گردیده بود مسؤلان امور ماهنامه را بفعالت و کوشش بیشتری تشویق مینمود.

ماهنامه پیکار مردان یکسال مرتب منتشر و در آذرماه ۱۳۳۵ تعطیل گردید در نتیجه هفته نامه سیر تکاملی داشت از جمله سازمانی جهت انجام مسابقات ورزشی و نیز گروهی بمنظور ترتیب برنامه نمایشات در اعیاد ملی وابسته بروزنامه تشکیل گردید و از لحاظ همکاری و تشریک مساعی با فرهنگدر اغلب شماره های منتشره رپورتاژی از مؤسسات فرهنگی داشت.

از جهت اختتام مقال بنقل دو فقره نامه احتیاج است تا بعد نتیجه گیری کنیم:

اول - نامه شماره ۱۳۸۴ - ۱۲ / ۱۱ / ۱۳۳۶ .

جناب آقای احمد رحیمی مدیر روزنامه پیکار مردان

از مهمان نوازی و توجه مخصوص شما بامر تعلم و تربیت پیش
آهنگی بوسیله برادران پیش آهنگ گروه نمونه استحضار حاصل شد
از اینکه مجسمه نفیسی بسازمان پیش آهنگی اهدا نموده‌اید صمیمانه
تشکر و سپاسگزاری مینمایم امید است با توجه صاحبان قلم و ارباب
محترم جرائد تعلیم و تربیت پیش آهنگی پیشرفت شایانی حاصل نماید
اعضاء محمد ناصر عدل .

دوم - نامه شماره ۳۳۵ - ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۳۶ .

آقای احمد رحیمی مدیر روزنامه پیکار مردان

ضمن اظهار خرسندی عین نامه شماره ۱۳۸۴ - ۱۲ / ۱۱ / ۳۶
سازمان پیش آهنگی ایران که بعنوان شما رسیده است تلو ارسال میگردد
وصول آنرا اعلام دارم . فرمائید قلم - صدر .
خدمات و فداکارهای پیکار مردان بکرات مورد تقدیر مقامات
۶۰

عالیه از دربار شاهنشاهی، نخست‌وزیری و دیگر مسئولان ملی و مملکتی
و حتی مقامات عالی روحانی قرار گرفته و همه آن مدارک ضبط در
پرونده اختصاصی است غرض از درج دو نامه مندرج در فوق نه بعنوان
آن است که در ردیف تقدیر نامه‌های صادره قرار دهد بلکه چون آن
دو مبتدا و خیر برای هم بودند نقل شد تا آنکه علاقمند بعلت
تعطیل پیکار مردان مستند علت العمل را درک کرده از توضیحات طویل
و ناراحت کننده آسوده خاطر باشند .

بعلاوه یک ملاحظه فرمودند مرحوم محمود صدر با اظهار خرسندی
نامه سازمان پیش آهنگی ایران را عنوان مدیر پیکار مردان ارسال نموده
حتی در پایان مراسم اهداء جوایز بقرمانان مسابقات ویژه پیکار مردان
مباهی بودند که در کنار آنان باتفاق رؤسای فرهنگ شهربانی جمعی از
دوستان عزیز و اینجانب عکسی یاد بود برداریم که ذیلا گراور آن می آید
و بدر افتتاح مراسم جشنهای مربوطه تمام کلمات و جملات تعریف و تقدیر
آمیخته از زحمات مدیر و کارکنان پیکار مردان در حضور صدها تماشاچی
ضمن چند دقیقه سخنرانی خود بیان میفرمودند .

همچو شخصی که از معرفی او بی نیاز هستیم؛ زیرا در طول مدت
اقامت خود در قم شهرت کافی کسب نموده بود. تقاضای لغو امتیاز پیکار مردان
را نمود لذا شماره ۳۵۷ منشوره در اواخر اسفندماه ۱۳۳۷ آخرین شماره
پیکار مردان بود .

گویا این تک بیت از میرزا محمد علی صائب مشهور به (تیریزی) باشد که
فرموده است :

مرا بروز قیامت غمی که هست اینست

که روی مردم دنیا دوباره باید دید

تصمیم دادم این غم و اندوه را بمنظور مشاهده حتی ملاقات عده‌ای از معاصرین از جمله آن مرحوم تحمل نموده وضع حال و عواقب اعمال آنان را برای العین ببینم و بعد باستناد سوابق و شواهد در محضر فسادناپذیر الهی صلاحیت خدمتگزاری خود و عدم صلاحیت اخلاقی و اجتماعی و اداری مخالفان و معاندان قدیم و جدید را با ثبات برسانم و ثابت کنم وقتی ذیل سر کلیشه روزنامه سالها مینوشتم:

بچه ارزد قلم و دست اگر در ره خلق

نکند بیشه طرفداری مظلومان را

واقعاً بمفردات و جمع کلماتی که این بیت را تشکیل میدهند اعتقاد داشتم. از جهت حسن ختام جمله‌ای از (هرمز) را که بخاطرم نیست در کجایده‌ام نقل میکنم شاید سرمشق برای آنهایی باشد که حیثیت و آبروی اشخاص را باز بچه هوی و هوس چندروزه عمر کوتاه خود فرامیدهند: بگذارید هرفشاری میخواهند بر ما وارد سازند، اگر لیاقت عکس العمل شدیدتری را داریم این تضمیقات بر نفع ما است

یداله فوق ایدیهم

ذیلا کلیشه عکس پایان مسابقات دوچرخهسواری و دوویژه

پیکار مردان در روز جمعه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۳۶



ردیف جلو از راست بچپ:

۱- سرکار سرگرد باوری ۲- سرکار ستوان میرسلیمی ۳- آقای داور پناه رئیس فرهنگ قم ۴- مرحوم محمود صدر فرماندار قسم ۵- سرکار سرهنگه سجادی رئیس اسبق شهر بای قم ۶- احمد رحیمی مؤلف این تاریخچه و جناب آقای سرهنگ جوادی توضیحاً باستحضار میرسد سرکار میرسلیمی هم تاکنون ترفیع گرفته‌گو با در حال حاضر درجه سرهنگی داشته باشد.

قیام قم روزنامه قیام قم بمديريت ومسئوليت صاحب امتياز آن آقای

محمد حسين وفائي رئيس اسبق كشورزي قم اداره ميشد .

اولين شماره روزنامه قیام قم با سبکی انتقادی و سیاسی در تاریخ پنج چهاردهم

آذرماه ۱۳۳۰ در قم انتشار یافت از قیام قم بیش از ده شماره منتشر نگردید

آقای وفائی مدیر قیام قم از نویسندگان مبارز قم و در بیشتر جرائد انتقادی

محل و حتی تهران مقالاتی آتشین می نوشتند .

ذیلا مقاله های را که اثر جالبی از آقای وفائی است نقل میکنم :

سر باز وظیفه

در محفل یکی از دوستان دیدم که میزبانم با دقت هرچه تمامتر مشغول خواندن نامه های است پس از خواندن نامه تسمی شاعرانه در لبانش نقش بست و مجدداً نامه را خواند و بمن داد اصرار کرد تو هم بخوان من که مدتی بقیافه میزبان خود نگاه میکردم از فرصت استفاده کرده بسا و لعی هر چه تمامتر بخوانیدن نامه مشغول شدم دیدم چنین نوشته بود :

خداوندگار را تصدقت کردم از خداوند متعال سلامتی ارباب عزیز را خواهانم امروز ۱۴ روز است که از خدمت مقدس سربازی مرخص شدم و بخانه خود مراجعت کردم بمشهدی میرزا مباشر مسراجعه نمودم

فرمودند وقتی تو رفتی بنظام مابک چوپان از ده دیگر بجای تو گرفتیم دیگر به تو احتیاج نداریم ولی اگر بخواهی خر چران آبادی بشوی ما معنی ندارد خداوندگار این آقای مباشر هنوز باین حسن غلام خا ن سزاد بچشم چوپانی نگاه میکند او نمیداند حسن امروز با حسن چوپان دو سال قبل (فرق زیاد دارد آنر وزی) که من ده را با اسم خدمت ترک کردم مردی بیسواد و کور بودم ولی امروز در اثر خدمت مقدس سربازی فردی باسواد وظیفه شناس شدم اگر برای دیدن مادر و علقه بخانه خود نبود در همان طهران یا پاسبان میشدم و یا دژبان زیرا امروز سواد دارم و از وجود سواد قادرم که زندگی راحت داشته باشم حالا میل ارباب است اگر بوجود من بخدمت مباشری احتیاج دارید بمانم و الا دست شما را بیوسم و مرخص شوم

قربان شما حسن . . .

پس از پایان خواندن این نامه منمب دچار تعجب شدم زیرا حسن بی سواد چوپان در دوره خدمت وظیفه در اثر تعلیمات و مریان دلسوز علاوه بر خدمت سربازی دارای سواد کامل شده و کسی که تا دیروز خوب چوپانی بدست داشت .

امروز با دست گرفتن قلم خود را هر دی بی نیاز میداند با این که من از طرز تعلیم سربازان در سربازخانه و از روش آموزش آنان بسی اطلاع ولی از طرز نگارش و خوشی خط حس میکنم که تحولی بیمانند در سربازخانه های ما بعمل آمده .

سابقاً بخاطر دارم وقتی که فرزندان عزیز ما بطهران میرفت اولاً

چیزی که خاطر حساس پدران آنها را آزرده میساخت موضوع بقیچه کشی و گماشته گی بود این برای ما و برای ارتش فداکار مانك بود فرزندانسی که بمنظور خدمت مقدس ملی بمرکز اعزام میشدند پس از مراجعت فقط بقیچه کشی حمام یا رختشویی را تعلیم میگرفتند ولی امروز بر عکس چه اندازه جای افتخار و مسرت است که تحت تعلیمات عالیہ اعلیحضرت همایونی افسراد روستائی بیسواد پس از دو سال سردانسی آرموده و جوانانی مؤدب بخانه خود برمیگردند و بشکرانه این موهبت با کمال افتخار اجازه می خواهد مترجم بهترین احساسات باک کلیه پدران سرباز این شهر بوده به ستاد ارتش شاهنشاهی و اداره تعلیمات فرهنگی آن این چنین موفقیتها را که باعث سر بلندی و افتخار جامعه ایرانی است صمیمانه تبریک گفته و از خدای ایران موفقیت خدمتگذاران ارتش شاهنشاهی را مثلث نمائیم .

صدای قم

هفتگی نامه صدای قم بمدریت آقای حاج علی اکبر افضحی صاحب امتیاز آن در روز سه شنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۳۰ اولین شماره اش در قم انتشار یافت .

صدای قم تا ۱۴۶ شماره در طول مدت چهار سال بتناوب منتشر میگردد آخرین شماره صدای قم (۱۴۶) در تاریخ نهم آبان ماه ۱۳۳۴) منتشر و بعد

تعطیل گردید .

علت تعطیل دائمی صدای قم بمناسبت نقل مقاله ای از هفتگی نامه دنیا منتشره در تهران بود که بتفسیر و تعبیر مقامات مربوط امانت بیکی از مقامات روحانی بود در نتیجه آقای افضحی تحت تعقیب قرار گرفتند و خودشان هم توقیف شدند و پس از آزادی دیگر رغبتی بانشار نداشتند صدای قم نویسندگان ثابت و کافی نداشت در نتیجه آنطور که باید نبود بهر صورت بعقیده ما وجودش بضرر بود .

اینك سرمقاله شماره نهم مورخ ۳۳شنبه ۲ بهمن ماه ۱۳۳۰ از جهت آشنائی بیشتر با آن روزنامه ذیلا درج میگردد :

هدف ما

ما از روزیکه قلم بدست گرفته ایم هیچ هدفی غیر از اینکه خدمتی که در جامعه از دستمان بعمل آید انجام ندهم و تاکنون بیطرفی خودمان را حفظ کرده با هیچ کس مخالفتی نداشته و نداریم تمام را برادران دینی میدانیم و مبارزه ما بر علیه غاصبین حقوق اجتماع است ولی ناوقتی بسما ثابت نشود بحرف این و آن گوش نخواهیم داد آلت دست این و آن نخواهیم شد و نسبت بهیچ شخص و مقامی هتاکي و توهینی نخواهیم نمود و البته معايب هر کسی را با برهان و منطق باو گوش زد میکنیم چنانچه وقتی بحرف ما نکذاشت آنوقت مجبوریم برشته تحریر در آوریم شخص را بمردم معرفی میکنیم ما وقتیکه بروحیه بعضی از مردم پی میبریم می بینیم که بعضی از دستجات که وارد مبارزه میشوند .

اگر نظر شخصی در کار نباشد و هدف آن بحال اجتماع مفید باشد
خدای متعال با آنهاست بمقصد نهائی خواهند رسید ولی اگر بِنفع شخصی
دست با اقداماتی بزنند گذشته از اینکه بمقصد نمی رسند دیر بازود در جلوی
مردم مفتضح و حیثیات خود را از دست می دهند .

بطوریکه مشاهده میکنم می بینم بعضی از مردم تظاهراتی می کنند
ولی هدف اصلی خود را ندانسته و آلت دست این و آن واقع شده و هیچ حس
کنجکاوی نداشته و دلیل آن اینست که بمقصد اصلی پی نبرده و دسته دیگر
هستند که میخواهند از کرده مردم کار بکشند و مردم را اسیر خود قرارداده
اگر بمقصد رسیدند فیها و اگر بیش رفتی نکردند فوری تسلیم میشوند بنا
بر این هر فردی از افراد بشر باید در زندگانی خودش قدری فکر کند و به
کردار خود پی برده را بر او از چاه تشخیص بدهد .

ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی

زین ره که تو میروم بشیر کستان است

البته من خدا را شاهد میگیرم که از این سخنان هیچ مقصودی ندارم
فقط نظرم این است هر کس باید در کار خود اول روشن باشد و خود را آلت
دست این و آن قرار ندهد و چنانچه از او خلاقی سرزد بعداً بشیمان خواهد
شد و مثلی است معروف .
مشتی که بعد از جنگ بدست آید بر کله خود باندزد .

ارمغان قم

روزنامه (ارمغان قم) بمدیریت آقای حاج مهدی
ملک صادقی سردفتر اسناد رسمی شماره ۸ قم اولین شماره آن در روز پنجشنبه
۲۸ آذرماه ۱۳۳۰ انتشار یافت .

امتیاز ارمغان قم بنام آقای حاج ملک صادقی بود و فقط بمنظور
شرکت در انتخاباتی دوره هفدهم طبع و منتشر میکردید .
از این روزنامه حدود سی شماره منتشر و بعد تعطیل شد .

اخبار قم

روزنامه (اخبار قم) امتیازش بنام مرحوم میرزا علی
محمد خلیلی بود تا مدتی بدون اطلاع نامبرده بمدیریت آقای حسین صادقی
سردفتر ۱۴ قم منتشر میشد .

اولین شماره آن در قطع کوچک بعنوان روزنامه روزانه قم در تاریخ
۱۵ دیماه ۱۳۳۰ منتشر شد هنوز دوماه از انتشارش نگذشته بود که جنگ
قلمی را بایکی از مدبران جرائد قم آغاز نمودند که صدر حمت به نزاع
بیسوادان خیابان کرد تا بالاخره قضیه بگوش صاحب امتیازش (مرحوم
خلیلی) رسید و از انتشار آن جلوگیری نمود .

حکمت شرق

روزنامه (حکمت شرق) امتیازش بنام آقای

سیدحسین سجادی معاون آمار بزد بود چون صاحب امتیاز روزنامه (اخبار قم) از انتشار روزنامه خود جلوگیری نمود آقای حسین صادقی توسط دوستان بزدی خود در تهران توانست از امتیاز روزنامه‌ای که بعنوان انتشار در بزد امتیازش صادر شده استفاده کند و بجای اخبار قم منتشر سازد در اولین شماره حکمت شرق آقای حسین صادقی اعلام نمود که اخبار قم متعلق بمن نیست زیرا امکان داشت عده‌ای دیگر از نام و امتیاز آن روزنامه (اخبار قم) استفاده کرده بمطالب ادبی !! که عنوان مبارزه قلمی داده بودند پاسخ دهند در هر حال حکمت شرق هم سه شماره منتشر و بعد تعطیل گردید .

طور سینا

هفته نامه (طور سینا) امتیازش بنام آقای حاج

حیدر علی قلمداران و مدیریش با آقای سید عباس قاطمی بود .
اولین شماره طور سینا در روز ۲۶ بهمن ماه ۱۳۳۰ منتشر شد و سر مقاله آن بخامنه صاحب امتیازش بسیار ادیبانه و از روی بیطرفی تهیه شده بود لکن هنوز چندی نگذشته بود که وارد در جنجال انتخابات دوره هفدهم گردید و در نتیجه آقای قلمداران از انتشارش جلوگیری کردند فقط پنج شماره از طور سینا منتشر گردیده تعطیل شد اینک سر مقاله شماره اول مورخ ۲۶ بهمن ماه ۱۳۳۰ طور سینا جهت استحضار نقل میگردد .

انتشار طور سینا

روزنامه طور سینا قدم بعرصه ظهور میگذازد و البته کسانی که تاکنون چند اعلان درخصوص انتشار این روزنامه در جراید محلی دیده‌اند ما بلند بدانند که رویه و مشی این روزنامه چیست؟ اگر این روزنامه بسرمایه مادی خود من اداره میشد مشی آن معلوم بود . زیرا بیشتر کسانی که مرا میشناسند و برویه نگارش من آشنائی دارند منتظرند که این روزنامه دینی باشد . چنانکه از اسم آن هم این معنی بدست می‌آید. منم حاشا ندارم که مطالب دینی را بر هر مطلبی مقدم میدانم . زیرا معتقدم که تمام تشکیلات و ابتلاآت و معضلات را بوسیله احکام و قوانین و علوم و معارف دینی میتوان حل نمود. نه تنها راه حل آن بدین طریق ممکن است بلکه اسهل طرقی با بگو. راه منحصر بفرق آن است البته چنانکه خوانندگان مقالات این ناچیز آشنائی دارند آن مطالب دینی که من می‌گویم با آن چیزهائی که در میان توده ما بنام شعائر دینی مد و معمول شده خیلی تفاوت دارد بلکه در بعضی موارد درست نقطه مقابل آنها است یعنی آن دینی که حافظ او امر و نواهی آن کتاب و سنت است نه من در آوردی های عوام و دشمنان ولی متأسفانه با خوشبختانه دست من از وسائل مادی کوتاه است و نمیتوانم آنرا امروز با سرمایه خود اداره نمایم .
اینکه می‌گویم خوشبختانه برای آن است که معلوم نیست داشتن

وسيله مادی سعادت باشد. هر چند من خیال می‌کنم اگر داشتم میتوانستم آنرا در محلی که امروز بنظر من مشروع می‌آید مصرف کنم. من امروز مصارفی را برای مصرف نیروی مادی در نظر می‌گیرم و بهر کس می‌گویم آن نظر را می‌پسندد. اما میدانم آیا وقتی دارای این وسیله شوم بهمانراه هائیکه امروز مشروع میدانم مصرف میکنم یا خیر؟! من که تا کنون در میان مالدارانی این کشور شخص سعادت‌مندی سراغ ندارم و آرزوی وضعیت هیچ کدام را نمیکنم و برخی از آنها را بد بخت‌ترین افراد روی زمین می‌دانم پس شاید اگر خودم هم مالدار بودم العبادالله بهمین بدبختی دچار می‌شدم.

من ناچندی قبل بروز نامه و مجله و انتشار آن خیلی علاقمند و عقیده داشتم و تصور میکردم با نشر مجله یا روزنامه‌ای میتوان بهترین جدیت را درباره ابناء وطن انجام داد و بهمین نظر خیلی آرزو داشتم روزی بتوانم با داشتن امتیاز روزنامه‌ای و انتشار آن این خدمت بزرگ را نسبت بهم و منانم انجام دهم

اما اکنون که این امتیاز را بدست آورده‌ام احساس میکنم که این کار مشکلی است و آن حساسی که من پیش خود میکردم چندان درست نبوده و نظیفه خطیری که نامه نگاری دارد و مسئولیت دینی و وجدانی و اجتماعی که متوجه ناشر روزنامه میشود. وهم آهنگ نبودن محیط و توقعات بی‌جا و زیادی که اشخاص مختلف از انسان دارند باریکی نیست که بتوان باسانی بمنزل برسانید.

با این تفرق اهواء و تشتت آرائی که در جامعه ما حکمفرماست

فرضاً شخصی دارای تمام شرایط نامه نگاری شد و توانست با تمام موانع و مشکلات مبارزه کرده آنها را از جلو راه خود بردارد چیز نوشتن چه نتیجه دارد؟ من تصور می‌کنم که افکار درهم و پوره و جورواجور که در این معدود و ملت کوچک ساری و جاری است صدای کسی بگوش کسی نمی‌رسد و اگر هم برسد اعصاب سالمی باقی نماند که بتواند آنرا بگیرد و بکار بندد. این دردها علاوه بر نبودن وسائل مادی است و با نداشتن وسیله مادی و از راه فرض و گرو گذاشتن فرش و رختخواب هم روزنامه منتشر کردن جز جنون چیز دیگر نیست میگویند بعضی از روزنامه‌ها پاره‌ای از ممرها و راه مداخلها دارند که میتوانند بدانوسیله خود را اداره کنند.

اگر خدای نکرده این اسناد راست باشد من میدانم چه معنائی دارد و در هر حال از عهده من خارج است میدانم کسی دوست بوده یا دشمن آقای فاطمی را بدین کار تشویق کرده یا آنکه خودشان بقریبه باطنی دنبال این فکر افتادند که روزنامه منتشر کنند چند نفر از دوستان ایشان را برای دردست داشتن اختیار روزنامه‌ای با این ناچیز حواله و معرفی کردند. من هم که بمشکلات فوق‌الذکر آشنا ولی از طرف دیگر با انتشار این روزنامه علاقمند بودم از این پیش آمد بدم نیامد و فقط مردد بودم که این نامه خدای ناکرده روزی وسیله عمل نابابی نشود با تفحص از اوضاع و احوال تقریباً اطمینان یافتم که ایشان نظرشان خدمت با اجتماع است لذا آنرا با اختیار ایشان گذاشتم و امیدوارم ناآنجا نیکه بتوانم از کمک معنوی اگر از من برآید از ایشان مضایقه نکنم.

با تمام آنچه گفته‌ام باز نمی‌توان از اهمیت مطبوعات صرف نظر نمود

زیرا اگر قبول داشته باشیم که مزیت انسان بر سایر حیوانات بواسطه خرد و هوش اوست شك نیست که پرورش عقل و هوش تنها از طریق علم و دانش است و عهددار اینوظیفه بزرگ مطبوعات است.

ما ادعا نداریم که میتوانیم این خدمت بزرگ ووظیفه سنگین را کما هو حقه انجام دهیم. ما اینرا میدانیم که اگر خوانندگان ما قدری توجه داشته و موجبات تشویق ما را از خریداری و اشتراک و ارسال آبونمان و معرفی مشترک فراهم نمایند. میتوانیم مطالبی که مورد پسند و قوت و غذای روحی ایشان باشد و در عین حال جامعه ما را بطریق مستقیم دیانت و تعالیم عالیه و اخلاق فاضله آن بقدری که در عهده ماست هدایت کند در اختیار ایشان گذاریم آری باتشویق این امر امکان پذیر است

این سخن شیراست درستان جان بی گشنده خوش نمیکردد روان مستمع چون شائق و جوینده شد واعظ ار مرده بود گوینده شد و در این کار از خداوند بزرگ و توانا استعانت و توفیق می طلبیم

و هو حسبی و نعم الوکیل

حیدرعلی قلمداران

آواره

روزنامه (آواره) بمدریرت صاحب امتیازش آقای سید عباس فاطمی بود اولین شماره آواره در روز ۲۸ بهمن ماه ۱۳۳۰ در قم منتشر گردید.

مندرجات آواره عموماً انتقادی و اجتماعی و اکثر آروی کلیات

دورمیزد روی هم رفته مفید بود ولی متأسفانه آواره تا چهارده شماره بیشتر انتشار نیافت که آخرین شماره آن در مردادماه ۱۳۳۱ منتشر و بعد تعطیل گردید.

اینک مقاله ای را که از شماره ششم مورخ دوم فروردین ماه ۱۳۳۱ آروزنامه انتخاب شده است ذیلا ملاحظه خواهند فرمود:

جویبار شفاف

بقلم فضل اله ممرزائی - دانشجوی سال سوم پزشکی

جویبار شفاف اگر از فرمان من سربچی بخدای ابرهای تیره شکایت خواهم برد که بر مسیر تو نگرید تا گردد زمانه بجای آبهای روان بر تو فرو نشیند در گیسو دار بردخوین زمانی که انوار دلپذیر آفتاب بهاری عموداً بر دشت و دمن می تابید، نسیم جانفزای شمالی گونه های پر از خشم دلاوران میهن را نوازش میداد و آهنگ روح پرورشیبور در گشس سربازان فداکار طنین می انداخت در بس تپهای کوتاه زمزمه جویباری بگوش میرسید. جوانی که از فرط خشم پاهای خود را محکم بر زمین میکوبید و لبهای خود را بزیر دندان میفشرد بسمت جویبار نزدیک میشد از بازوان سبزش خون جاری بود و برگونه های پر مهرش قطرات عرق می لغزید و در دشتش تکه پوستی نمایان بود.

چون نزدیک جویبار رسید زانو بر زمین گذاشت و بسمت آب خم شده بوسه ای بر آن زد که نشان تمنائی بود سپس با انگشتان خون آلودش بیامی بر بزرگ فرمانده خود نوشت و با وی اسرار دلورازنهان

در میان گذاشت پوست را تا کرده و بامواج آب روان سپرد و با لحنی محکم و مطبوع گفت جو بیار شفاف : در بیج - خم سیر تو پیش از آنکه خود را بامواج آسو دریا بسیاری در بهنه دشتی خیمه‌ای شاهانه بریاست جوانی که حقتان ببر بر تن دارد و نشان گیو در دست توانایش می‌لغزد و ناجی از زهر در پیشانی اش می‌درخشد شاه شاهان است چون نزدیک آن نشانی رسیدی از تخته سنگی که فروریختی چنان غرشی کن تا فرمانده من از اتفاق مهمی آگاه گردد .

بر تو که سالیان دراز هنگام بهاران در بهنه دشتها و بیج و خم کوه‌های میهنم روانی و از چشمه سارهایش هر لحظه سیراب میشوی و از آفتاب مطبوع دلپذیر آن نیروی سیلان می‌گیری واجب است آنچه که گوشزد کردم از گوش جان درک کنی چنانچه شاه شاهان بنزد تو آید پیام مرا خواهد خواند و فرمان لازم خواهد داد و اگر پیام مرا ندید فرمان خود را بامواج باد خواهد سپرد و چون خدای بادهای بهاری با من بر سر مهر است فرمانش را بمن خواهد گفت در هر حال میدانم وی چون دیگران خواهان آن است که فردا آسو دریا باید از خون دشمن رنگین شود . ولی جو بیار شفاف اگر از فرمان من سر بیچی بخدای ابرهای تیره شکایت خواهم برد که بر مسیر تو نگریدتا کرد زمانه بجای آبهای روان بر تو فرو نشیند .

تمدن قم

روزنامه (تمدن قم) امتیازش بنام آقای ح خازنی و

مدیریت مسؤل آن آقای محمد حسین خازنی بود اولین شماره تمدن قم در تاریخ ۲۷ اسفند ماه ۱۳۳۰ منتشر و پس از انتشار چند شماره دچار تعطیل گردید .

اینک مقاله‌ای را که تحت عنوان (اماشکر) بامضاء یکی از نویسندگان آن روزنامه و مندرج در شماره دوم مورخ دوازدهم اسفندماه ۱۳۳۱ جهت استحضار خوانندگان ارجمند نقل میگردد :

اما شکر

از - ح - ص

واماشکر بر وزن سپهر آنچنان شیخی را گویند که دهان را شیرین گرداند و زبان مخالفان مغرض را کوتاه سازد و شاعران شه‌دل را با آن قیاس گیرند و در خبر است که هرگاه یکی از ارباب قدرت و جبروت علم مخالفت بر ضد هیئت حاکمه برافزاد و طریق مخالفت با آنان انتخاب سازد فی الفور بوسیله شکر دهانش مسدود و خود را از گزند تعرض محفوظ دارند .

هرگاه یکی خان بسرش ناز بیافتد و آهنگ مخالف بسر ساز بیافتد بدگوید و دشنام دهد یا و سراید در بین بزرگان جو غماز بیافتد بندگان دهانش

بدو صد تن شکر نیک بینی تو بناگاه که مساز بیافتد .

و بر آریاب بصیرت حقیقت جو مستور و پوشیده نباشد که شکر خوردن
بر چند نوع است اول آنکه هر گاه بدن را قسوری و تن را از زیادت خوردن
فطوری ظاهر گردد و نزد حکماء و طبیبان قدیمی بشتابی ضمن نسخه ای که
بر تو عرضه دارند خوردن شکر را نیز تجویز نمایند دیگر نوع آن باشد
که دهان مخالفین را آن چنانکه در بالا ذکر افتاد بدان فرو بندند و از شر
عصب و سخط او خود رازها سازند و سوم آنکه هر گاه کسی را از عمل زشتی
که مرتکب گردیده بشیمانی حاصل افتد ر نود چنین گویند که (فالنی بشکر
خوردن افتاده است)

آنکه غماز و سخن چین و منافق باشد پیش هر طایفه هر حال موافق
باشد سخن درست بدشمن برساند بخلاف ددیر یار خودش عذری و وامق
باشد عملش چونکه بسر برده خلایق بشکر خوردن خود نیز موافق
باشد .

و گروه دیگر را عقیدت چنان است که هر گاه رؤسای قوم و سر جنبانان
سلسله خواسته باشند عملی را مرتکب گردند که از ترس افکار عمومی یا
رأی انجام آنرا در خود نیابند بوسیله باند خودشان خریدار شکر گردند
و سر مردم را بطایف الحیل تنگی شکر سرگرم سازند و در زیر پرده به نیت
سوء خویش جامه عمل بپوشانند .

هیئت حاکمه چون فعل خلافی خواهد مرتکب گردد و ترسش ز خلایق
باشد یا فالان تاجر و دلال بسازد زودی که خرید شکر نیکو و لایق باشد
تنگ چون گشت شکر ددی آن دولت دون \odot دید افکار عمومی که موافق باشد

عمل پست خودش را کند و گردشاد \odot نی که ترسش ز خدا و ز خلایق باشد
هان ای پسر بیرهیز از شکر خوردن که ترا در نزد این و آن خوار و
بی اعتبار گرداند و معضرات بی شماری حاصل افتد اکنون خوددانی یا رضای
تما بابت نفسانی را بنما یا رضایت خداوند متعال را فراهم ساز .

جنبش آسیا

روزنامه جنبش آسیا امتیازش بنام آقای سید
حسین صفوی و مدبریش با آقای بنی مصطفوی بود اولین شماره جنبش آسیا
در فروردین ماه ۱۳۳۱ در قم انتشار یافت .

این روزنامه بمنظور خاصی و برای جمعیتی معین ارگان بود لکن
آن گروه در آن تاریخ هنوز آن آمادگی را نداشتند که ارگان داشته باشند
لذا پس از انتشار ۳ شماره جنبش آسیا هم تعطیل گردید .

پیام قم

روزنامه (پیام قم) امتیازش بنام آقای هادی صادقی و
بعنوان روزنامه روزانه برای قم صادر شده بود .

اولین شماره پیام قم در اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ با شماره مسلسل روزنامه
اخبار قم انتشار یافت این روزنامه هم دوامی نیافت و تعطیل گردید .

انقلاب بیرنگ

آن احمد رحیمی کاشانی وبعنوان روزانه صادر شده بود .

اولین شماره انقلاب بیرنگ باسرمقاله‌ای تحت‌همین‌عنوان (انقلاب بیرنگ) در تاریخ جمعه ۱۶ آبانماه ۱۳۳۱ منتشر گردید ودرآن مقاله اهداف روزنامه بتفصیل تشریح شده ، صریحاً متذکر یا بنمعنی بود که ما ازانقلاب سرخ ، سیاه وزرد متنفر بوده خواهان انقلابی بیرنگ (انقلاب سبید) هستیم ...

ازاین روزنامه هفت شماره باحفظ شماره‌های مسلسل بیکار مردان منتشرشد یکی از شماره‌های انقلاب بیرنگ چاپ‌دوم داشت ویکبارهم کاریش بتوقیف‌کشید . آخرین شماره این روزنامه در تاریخ جمعه ۲۸ آذر ماه ۱۳۳۱ منتشر و تعطیل گردید .

ذیلاقطعه شعرجالبی کهدر شماره اول انقلاب بیرنگ سروده‌یکی از دوستان ارجمند است نقل میگردد :

از : ع- شبرین (عباس قائمی)

(انقلاب بیرنگ)

کسی که طالب اصلاح سطح فرهنگ است

کسی که مرکب خائن زتوس اولنگ است

کسی که خار ره خائین بیوطن است
کسی که سدره ظالمین الدنگ است
کسی که از قلمش کاخ ظلم خورده شکاف
کسی که درره مقصود دشمنان سنگ است
کسی که باستم وزور میکند (بیکار)
کسی که در صف (مردان) همیشه در جنگ است
کسی که سر زده در آسمان مطبوعات
جو ماه چاردهم (انقلاب بیرنگ) است

مجله مجموعه حکمت

مجله (مجموعه حکمت)
امتیازش بنام آقای سید فخرالدین برقی و مدیر مسئول آن آقای سیدیحیی برقی بود .

اولین شماره دوره اول آن در سوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۱ انتشار یافت وبعداز یک تعطیل طولانی در دوره جدید اولین شماره‌اش در اسفندماه ۱۳۳۷ منتشر وبعداز انتشار ۷۰ شماره که آخرین آن خردادماه ۱۳۴۱ بود تعطیل گردید

این مجله بیشتر وارد درآموز دینی بود واینک سرمقاله شماره سوم سال اول مورخ یکشنبه چهارم خردادماه ۱۳۳۱ آن مجله دینی جهت استحضار ازمشی مجموعه حکمت نقل میگردد :

روزه

بشر برای پیدایش راه سعادت باید بتکامل روح خود پردازد و قلب را از کلیه رذائل و خباثت شستشو نماید تا اشعه انوار الهی در آن بتابد و بهترین راه تکامل روح و پاکیزگی قلب روزه‌داری است زیرا بیغمیر اسلام آن یگانه طیب معنوی برای تکامل روح پیروان خود، قانون روزه‌داشتن را بمورد اجرا گذاشته و امت خویش را بنا بگفته‌خدا امر بروه گرفتن نموده است و فرموده در اثر این عبادت نه تنها روح شما صحت می‌یابد بلکه جسم شما هم از آن بی بهره نیست (سوموا تصحوا)

شخص روزه‌دار چون از خواهشهای نفس سرپیچی میکند، و از لذات جسمانی چشم می‌پوشد، و گرسنگی که یکنوع از ریاضت است بر نفس خود تحمیل میکند و دستورات الهی را در صورتیکه نفس مخالف آن است پیروی میکند و با تمام قوا مجتهد در برابر حملات نفس است و وحش قوی شده و می‌تواند متوجه منزل آخرت گردد، کاریک انجام دهد و از بدیها دوری گیرند.

روزه وجدان انسان را تحریک بعطوفت و مهربانی شفتت و نوع پروری کرده و صاحب خود را بخدمات اجتماعی می‌گمارد لذا ما مبارك رمضان اتفاق و نیکوئی بیش از ماههای دیگر میشود، و تپه‌ستان تماندازه از سختی می‌روند.

روزه‌دار هیچگاه پیرامون آزار هم‌نوعان خویش نگشته غیبت و دروغ را باکمال روزه‌داری منافی میدانند و بیشتر سعی دارد که بوسیله این عبادت تقرب بحق پیدا کند.

روزه نه تنها در سلك عبادات مسلمین درآمده بلکه بیمبران سلف هم آئین روزه‌داری را پیروان خود آموخته‌اند و در ادیان موجوده امروز نیز روزه گرفتن معمول می‌باشد و (آیه کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم).

گواه بر این موضوع می‌باشد لیکن روزه فعلی آنان همان روز قزاقه بیمبران است دستور داده نمی‌باشد بلکه بر مور زمان و بمیل متغذین و قانونگذاران سیاسی آنان تغییراتی در روزه آنان پدید آمده که آن خود بحی جداگانه می‌باشد.

بطور خلاصه کامل‌ترین روزه‌ها که از حیث ترقی روح و حفظ الصحه جسم قابل اهمیت است همان روزه مسلمین است وقت این روزه در کلیه فصول از طلوع فجر است الی تاریکی شب که شخص روزه‌دار باید از خوردن و آشامیدن دوری گیرند و پیرامون شهوت‌رانی نگرند:

در اینجا خوانندگان محترم را بنگته‌ای متوجه می‌کنم روزه‌داری که در روزهای طولانی تابستان ندای حق را لبیک گفته و باین فریضه دینی عمل می‌نماید هر آینه در گوشه خلوت که انواع و اقسام غذاهای لذیذ و میوه‌های شیرین و آبدار که بوی خوش آنها اشتها را تحریک می‌کند مشاهده نماید و در خوردن آن هیچ‌مانعی در کار نبیند در عین حال از خوردن آن خودداری نماید و تشنگی و گرسنگی را بر نفس خود تحمیل کند.

آیاغیر از این است که قدرت روحش بر خواهشهای نفس جیره شده و با نیروی ایمان جلوسرکشی نفس را میگیرد این یکنوع از تکامل روح است که دستورات الهی را بر خواهشهای نفسانی ترجیح داده و مایل است که بخدا نزدیک گردد و خداوند چنین بنده مطیع و فرمانبردار را مورد توجه قرار داده و میفرماید (الصوملی وان اجزی به) در این ماه و این موقع است که خداوند به بندگان نزدیکتر و توبه آنان را بیشتر میپذیرد و از گناهان آنان درمیگذرد و سعادت داری که همان رضایت حق تعالی است نصیب روزه داران میگردد .

لذا بر ماست که فرصت را غنیمت شمیریم و ندای حق را لبیک گفته با قلبی پاک روزه بگیریم و بدستورات آن عمل نمائیم بلکه از خرمن بخشش و مغفرتش خوشه چیده تا روز پسین ما را بکار آید . سیدیجیی برقمی

فروزان قم

(فروزان قم) اولین شمارهای در تاریخ ۲۱ آبان ماه ۱۳۳۱ منتشر و در طول مدت انتشار حتی چند سال بعد از آن صاحب امتیازش مشخص و معلوم نبود، فقط عنوان مدیریت مسؤل آنرا آقای سید محمود پیشوائی در بالای صفحه چهارم درج میگردند تا اینکه چند سال قبل صاحب امتیاز آن شناخته و معلوم شد .

از فروزان قم فقط شش شماره منتشر و بعد تعطیل گردید .
فروزان قم هم چون اکثر روزنامههایی که پسوند قم داشتند بقصد و برای شرکت در انتخابات دوره هفدهم قم بوجود آمده بود منتها محتویات چندتائی از آن جرائد (از جمله) با رعایت کامل عفت !! قلم و بی غرضانه !! تهیه و طبع میشدند .

شعار اسلام

مجله شعار اسلام ضمیمه روزنامه استوار دو شماره منتشر شد این مجله با سبک و وضعی کاملاً دینی و به مدیریت و سرمایه سیدعلی اکبر حجت اداره میشد حتی برای انتشار اولین شمارهای جشن مفعلی در مدرسه حجتیه بر پا داشتند ولی متأسفانه با تلاش بسیار موفق بدست آوردن آن از جهت نقل مطالب و تاریخ دقیق انتشار نشدیم .

شاهد آزادی

امتیاز روزنامه (شاهد آزادی) بنام آقای محمدنجاتی بود ولی زیر نظر آقای محمدقوائینی اداره میشد اولین شماره شاهد آزادی چهارشنبه ۱۳ آذرماه ۱۳۳۰ منتشر گردید شاهد آزادی ارگان حزب زحمتکشان شعبه قم و حاوی مقالاتی استدلالی و مباحثی از جهت سیاست حزبی بود

شاهد آزادی چند شماره منتشر و بعد تعطیل گردید .
آقای قوائینی در دیگر جرائد تهران و قم مقالاتی مینوشتند و کتابی نیز تحت عنوان (رجال قم) تألیف نمودند که در وقت انتشار عنوان مؤلفش تغییر نمود و مورد سوءاستفاده قرار گرفت که از بحث فعلی بیرون است

رهبر قم

(رهبر قم) امتیاز و مدیریت آن متعلق با آقای ابوالفضل

چاوشی بود .

اولین شماره اش در تاریخ ۱۵ آذرماه ۱۳۳۱ انتشار یافت ، پس از چاپ پنج شماره تعطیل گردید .

محتویات رهبر قم عموماً استدلالی !! و بارعایت کامل غفت !! قلم وازروی نهایت شرافت !! نویسنده‌گی تهیه و جهت استفاده تحویل بوجود آورده‌اش میشد .

دژخیم

روزنامه (دژخیم) با عنوان سرکلیشه (میر غضب) اولین

شماره اش در تاریخ ۱۶ آذرماه ۱۳۳۱ منتشر گردید .

امتیاز روزنامه دژخیم بنام آقای سیدمحمد هاشمی و مدیریت آن با آقای ناصر طهماسبی بود

از روزنامه مبارز دژخیم یک شماره فقط منتشر گردید آنهم فوق العاده تند و غضب آلود و سراسر مربوط بمبارزات انتخاباتی قم در (دوره هفدهم) بود و بعد تعطیل شد .

مجله صدوق

نشریه دبیرستان دولتی صدوق بنام مجله

(صدوق) زیر نظر آقای دکتر ابوالفضل مصفی رئیس دبیرستان صدوق اولین شماره اش در اول بهمن ماه ۱۳۳۶ انتشار یافت .

در این نشریه علاوه از مقالات دبیران قم اکثر دانش آموزان دبیرستان صدوق مقاله و اشعاری داشتند نشریه صدوق سه شماره منتشر و بعد تعطیل گردید آخرین شماره نشریه صدوق در خردادماه ۱۳۳۷ انتشار یافت اکنون سر مقاله شماره دوم نشریه صدوق که بقلم جناب آقای دکتر مصفی دوست دانشمند و ارجمند که تحت عنوان پدر روحانی نگارش یافته جهت استحضار نقل میگردد :

پدر روحانی ؟ ..

این عنوان کهن و مناسبی است که بمعلم و بکسی که مری و سازمان دهنده فکر انسان است اختصاص یافته ولی باید بیش از این بعمق معنی و مفاد آن توجه کرد .

معلم و شاگرد دو قطب با ارزش و حقیقی تمدند و مدرسه بمشابه الکترولیتی است که این دو قطب در آن بکار ظریف و دقیق خود ادامه میدهند ، از قطب معلم مصالح و مواد روحی و فکری بقطب شاگرد منتقل میشود . سرعت این انتقال و ظرافت و تشکل آن بستگی زیادی باطرز کار آن نیروی اهتمام یکی و نحوه پذیرش دیگری دارد و اختلال در این عمل

در حکم مختل ساختن جریان فکری و مهمل گذاردن سیر تمدن از نسلی به نسل دیگر است پس باید این وظیفه خطیر و شریف با کمال دلسوزی و دقت انجام گیرد و هر دو طرف یعنی شاگرد و استاد و بخصوص استادان باید قبل از هر چیز با اهمیت کار خود پی برده باشند و این مطلب که برای چه می آموزیم و برای چه باید آموخت؟ برای هر دو طرف در حدود امکان می باید روشن و مشخص گردد.

آنچه هر بیان قدیم «خیر مطلق» مینامیدند، همانطور که سابق در حیطه اختیار انسان نبود، امروز هم دسترسی بآن فقط با خیال ممکن است و انسان بجای تلاش بیهوده برای رسیدن به «مطلق» امکان ندارد ولی هر کس بخواهد می تواند از آنچه هست بهتر شود منتهی سرعت بهتر شدن و رو بکمال رفتن برای جوانان بیشتر و برای کسانی که این فرصت را از دست داده اند کمتر است ولی در همه حال امکان بهتر شدن برای همه کس وجود دارد.

پدر روحانی یا استاد کسی است که استعداد های فردی را میشناسد و در صدد بسط و تربیت آنها بر می آید و طفل را برای تسلط بر محیط و انطباق با آن و تمیز خوب از بد و حصول مقاصد ممکن یعنی رفتن بسوی کمال راهنمایی میکند. کودک خواه معلم داشته باشد یا نداشته باشد با آموختن مشغول است، چه آموختن نیز مانند رشد او با عمل کاملاً طبیعی است، مطلب بر سر اینست که چه چیز باید بیاموزد؟

انتخاب آن چیز و تطبیق آن با احتیاج شاگرد بر عهده معلم است و آموزش بمعنی صحیح همین است.

آموزش و پرورش یا فرهنگ جز «لایفناک زندگی هر کس است و چون انسان دارای نفسی اجتماعی و تأثیر پذیر یا بعبارت دیگر «خوبذیر» است، تعلیم و تربیت با عمل طبیعی و الزامی است. بهمین جهت ضرورت وجود معلم برای جامعه بیش از هر چیز دیگر محسوس میگردد.

انسان فقط با یک نگاه نیرومند در اختیار دارد و آن آموختن است سازنده و مهندس این پایگاه شخص معلم و مربی است، تاریخ و حوادث گوناگون گذشته و حال و نیز تحقیق در زندگی خصوصی افراد نشان میدهد که هر وقت پایه آموزش صحیح انسان و بران شده و فرد با جامعه از آموزش و پرورش متناسب زمان خود بی بهره مانده است هرج و مرج و بدبختی بروی حمله آورده شده است.

امروز پیشرفت علوم معادی بیش از آنچه انتظار میرفت سعادت جامعه را به خاطر اه افکنده و مسابقه جنون آمیزی که بر سر استیلا بر مکافسم طبیعت درگیر شده بکما کس غرائز و عادات و حسن نفع طلبی، انسانیت را تالپرتگاه نیستی و فقر اض سوق داده است.

در یک چنین لحظات حساس «خرد» یا عقل سلیم که بوسیله آموزش صحیح قبلی می بایست رشد و توسعه یافته باشد، باید برای نجات انسانیت بشتابد و مقاصد و مصالح واقعی او را بدو بنمایاند.

این خرد و عقل سلیم، در فرهنگ و در خلال دروس دینی و اخلاقی و فلسفی و در لایبای اطعامات نظم و نثر و حتی در ضمن نکات علوم طبیعی و ریاضی زنده ولی پنهان است معلم باید آنرا از آن پنهانی بیرون آورده بذهن جوانان انتقال دهد و آنچه آن عطف فکری در ایشان پدید آورد که بتوانند آنچه

میخوانند با آنچه میبینند سازش دهند و آنچه را می دانند در راه صحیح و مسالمت آمیز بکار برند و بر مشکلات به نیروی آن خرد و عقل سلیم فائق آیند نه از راه سلطه دادن و غرور و بیرونی از امیال با چنین وضعی که در مقابل مافزار گرفته و با خطر روزافزون حکومت عادات و غرائز تنها معلمین خوب و پدران روحانی می توانند نگرانی موجود را بر طرف سازند و نیز اطمینان ما با آینده همیازی است که ما از وجود آموزگاران شایسته و پدران روحانی برخوردار می باشیم (۱ - م)

مجله فرهنگ قم

نشریه (فرهنگ قم) یک شماره در خرداد ماه ۱۳۳۷ منتشر و بعد تعطیل گردید این نشریه را عده ای از نویسندگان فرهنگ زیر نظر آقای دکتر ابوالفضل مصفی اداره میکردند . اینک قطعه شعری جذاب اثر آقای جعفر اسماعیلی (ارزنگ) از آن نشریه نقل میگردد :

گمند احسان

نه آشنائی که گاهگاهی دلم بجوید بگفتگوئی
 نه ناشناسی که با نگاهی مرا کند خوش بآرزوئی
 نه یار شوخی که بادل من زیوفائی کند جفائی
 نه دلربائی بدامن من دمی نشیند کنار جسونی
 نه مرغ زاری بمرغزاری که با نوائی دلم نوازد
 نه گلستانی نه باد لطفی که شاد سازد مرا بیوئی

دگر نه اشکی بود بچشم که ریزد آبی با تش دل
 دگر نه آهی بود بسینه کز آن بسوزد دل عدوئی
 شنیده بودم که اهل دل را کمند احسان اسیر سازد
 ندیده بودم اسیر سازد کسی دلی را بنار موئی
 شب سیاهی ز بی پناهی کشم ز سینه فغان و آهی
 بود که شاهی ز داد خواهی بود برای بچستجوئی

درسپهائی از مکتب اسلام

مجله دینی درسپهائی از مکتب اسلام اولین شماره اش در آذرماه ۱۳۳۷ برابر با جمادی الاولی ۱۳۷۸ منتشر گردید مطالب و مندرجات این مجله پیرامون امور دینی و اجتماعی است این مجله اکنون وارد دوازدهمین سال خدمات دینی و مطبوعاتی خود میباشد صاحب امتیاز مجله درسپهائی از مکتب اسلام حضرت حجت الاسلام آقای ناصر مکارم هستند و زیر نظر هیئت تحریریه اداره میشود حضرت آقای مکارم از نویسندگان بنام و باعث افتخار حوزه روحانی قم و جزء اولین برندگان جوایز سلطنتی مربوط بچاپ کتاب فیلسوف نماها تألیف خود در سال ۱۳۳۳ بودند

نشریه ریستان ملی مسعود

نشریه ریستان ملی مسعود اولین شماره اش در اسفندماه ۱۳۳۷ منتشر و شماره دوم در فروردین ۱۳۳۸ انتشار یافته و بعلمی تعطیل گردید .

مطالب این نشریه جنبه آموزشی و تربیتی و در حدود فهم نوآموزان دبستانی بود .
قطعه شعری که ذیلاً از نظر عالی میگذرد در شماره اول آن نشریه طبع شده بود و آن اثر آقای جعفر اسماعیلی (ارژنگ) دبیر دبیرستانهای تهران است .

شخصیت دانش آموز

من آن بیباکتر از قدرت فردای ایرانم
من آن معمار عالی همت این ملک ویرانم
من آن استاد فضل و دانشم در مکتب فردا
که اکنون دانش آموز جوان این دبستانم
من از شخصیت و مقدار و ارج خویش آگاهم
مرا کوچک مبین کن فضل همگام بزرگانم
بهمت چون همایم در تواضع کمتر از خاکم
گهی آهوی بیآزارم و گه شیر غرانم
بشام ناامیدیهای کشور صبح امیسم
بدرد ناامیدیهای مردم عین درمانم
مشام جان معطر از گل دانش کتم روزی
که اکنون گلبن امید این زیبا گلستانم

بمن چشم وطن روشن بود در شام ظلمانی
که در شبهای تاریک مملکت بدر فروزانم
بدوزد مام میهن برقد من جامعه عزت
که داند در بسرد زندگانی مرد میدانم

❖ ❖

اینهم پندعاه برای نوآموزان در اولین شماره در پشت جلد چاپ شده بود :

اگر تصدیق دارید که رفتار شما باعث رنجش کسی شده فوراً
درصد رفع آن برآئید زیرا رنجش کوچک امر باقی بماند ممکن
است در طول زمان مبدل بکینه گردد .

مجموعه مقالات از دکتر...

حاشیه‌ای بر متن

معرفی ۱۵ امتیاز روزنامه و مجله دیگری که جیت انتشار در قم صادر شده لکن مورد استفاده قرار نگرفته و بعضی روی کلیات موضوع

حاشیه‌ای بر متن موضوع

از سال ۱۳۱۱ شمسی تاکنون نشریات منتشره در قم اعم از مجله، روزنامه و نشریات قابل ذکر ۳۴ قلم بوده که در این شهر و یاد تهران بمنظور انتشار در قم چاپ شده است و نیز طبق تحقیقات حدود پانزده امتیاز مجله و روزنامه بعنوان انتشار در قم از شورای عالی فرهنگ بنامهای زیر تصویب و جهت استفاده صاحبان ابلاغ شده بود که اکثراً مربوط سال ۱۳۳۱ بوده است.

اینک اسامی آنها یادکر صاحبان امتیاز:

- ۱- کمال قم - آقای سیدعلی محمد کمالی ۲- آرزوی قم - آقای محمدرضا کتابدار ۳- ندای قم - آقای محمد صدیقی ۴- احساسات ملیت قم - آقای علی اصغر احتشایی ۵- حیات شرق - آقای محمدرضا مابادی ۶- آریاباد - آقای محمد توفیق مهرداد قائم مقامی ۷- سرباز کشور - آقای حسینعلی نجف آبادی ۸- بهار هنر - آقای حسین وفائی ۹- افکار ارم - آقای حسینعلی وفائی ۱۰- قیام دهاقین - آقای عیسی دهاقین ۱۱- مجله ادب - جناب آقای علی اصغر فقیهی ۱۲- رهبر جهان - آقای محمود طباطبائی ۱۳- شادی فردا - آقای مصطفی بنی مصطفوی ۱۴- دین و دنیا - آقای حسین رضوی ۱۵- صبر و ظفر - آقای عبدالحسین شریفی .

☆ ☆ ☆

اظہار نظر درباره هر يك از امتیازات بانزدگانہ مذکور قضاوتی صحیح و منطقی و مستدل نیست .

چون حتی یک شماره هم منتشر نساخته اند که بتوان اظهار نظر نمود لکن آنچه سام و بدیوبی و غیر قابل انکار است تعداد انگشت شماری از آنها جز امتیازاتی بوده که اخذ آنها با سوابقی که صاحبان شان داشتند بمنظور خاصی و از نظر نشریات مساعی و همکاری با جرائد معلومی که بوجود می آوردند بود نیز با آشنائی و اطلاعاتی که از سوابق علمی، اخلاقی، اجتماعی صاحبان امتیاز تعداد قابل توجهی (اکثریت جرائد منتشر نشده) در دست و غیر قابل انکار است چنانچه آنها موفق با انتشار مجلات و روزنامه های خود میشدند یقیناً مصدر خدمات گرانبهای جامعه محروم قم و عالم مطبوعات بودند .
برای اختتام این موضوع جملاتی از گفته (سروالتر اسکات) می آورم که میگوید :

من از نویسندگان عصر خود هستم که کتب متعدد نگاشته ام ولی مسرت و افتخار من نه از حیث تعدد تألیفات میباشد بلکه خوشحالم از اینکه ایمان کسی را متزلزل نکرده ام و اصول عقاید هیچکس را فاسد نساخته و چیزی ننوشته ام که وقتی در بستر مرگ بیستم آرزوی محو نمودن و زدودن آنرا داشته باشم .

عدمای انگشت شمار از جرائد منتشره در سال ۱۳۳۱ قم حاوی الفاظ و عبارات رکیکی بود که نه تنها ننگ مطبوعات کشور و دلیل بارز بر رذل بروری در این شهر مذهبی، بلکه سندی گویا بر نادانی و بی خردی صاحبان و نویسندگان مزدور خدا شناس آنها بود که برای دریافت چند قاز و بنا

چند متر زمین ملکی و باوقفی بن بچین مذلت دادند و قطع وارم که در دنیا
و عقبی در بستر مرگ و قعر گور ، آرزوی جز محو آثار آلوده (مغرضانه)
خود و انتظاری جز جلب رضایت اشخاص و خانها نهائی که مورد بی حرمتی
آنان قرار گرفته اند ، ندارند .

روح شاد (محمد مسعود) که منتخبی از حیات توفیق است ساها
الایام بخش دلای دردمند نویسندگان قرون و اعصار باشد ، مسعود جمای
دارد :

تمام معایب و مفاسد اجتماعی ما ناشی از عناصر ردئی است که فکر
و عقیده و ایمان را مانند متاعی در بازار اجتماعی بخرایده گذارده هر کس
بیشتر داد باو می فروشد .

چون تصمیم اینست که در نگارش این تاریخچه نه تنها بیطرف باشیم
بلکه می خواهم احساسات شخصی خود را مقید کرده مطالب و موارد زیادی
از اعمال و کردار عده ای را مسکوت بگذارم .

لکن ذکر این نکته ضروری است که در آن ایام سپاه و ظلمانی عده ای
از آنان با اصطلاح (دم آغزیمت) دانسته نوشتند و کردند آنچه را ارتکابش
از یک فرد عامی و عادی هم بعید بود و امروز که صحایف تاریخ آن دوران را
مرور میکنیم از تأثیر و اندوه منقلب شده برای تسکین اعصاب خود باید از
دیده بجای اشک خون بیاریم و هزاران لعنت بر آن چنان آزادی بفرستیم که
حد و حدودی نداشت ... یا بهتر بگوییم آزادی نبود ، بلکه تلاش برای
بدنام کردن آزادی بود و حقیقت غیر قابل انکار آن بود که جمعی واقعاً
استحقاق آزادی و حریت را نداشته لذت انسانی آزادی را درک نکرده آنرا



مورد سوءاستفاده قرار داده حدفاصل بین آزادی و هرج و مرج و تفاوت بین
این دورا احساس نکرده بودند .

از طرفی معلوم بود که زمامداران وقت حقیقتاً با آزادی قلم و بیان
اعتقاد داشتند که قید و بند را برای کسب امتیاز روزنامه برداشته تا جای که
در هر جلسه شورای عالی فرهنگ دهها امتیاز که از نام و نشان آنها ارکانیسم
بود نشان اظهار من الشمس بود بصوب میرسانیدند در صورتیکه متقاضیان
و صاحبان آنها یا از بردگان بیگانه و بمنظور هتاکتی برجال و مقامات کشور
و پرونده سازی علیه ملک و ملت در جوامع ملل یا بقصد جدا کردن سراز
بدن مملکت قیام و اقدام نموده و برای اثبات صمیمیت با ریایب خارچی
خود حاضر به هرگونه عملی بودند .

و با آن امتیازات را برای انتشار در شهرهائی نظیر قم بقصد حمایت
و مداحی از رژیم پلید فئو دالزیم و گرفتن مستعمری تحت عنوان خادم ،
نوکر ، سرکار و یا کارمند اخذ نموده مورد بهره برداری قرار میدادند

با توجه بوضع معشوش آن دوران معتقدم نیت و عقیده مسئولین وقت
محو آثار و طریق حریت و آزادی بوده است و الامقام و مرتبت مطبوعات تا
آن حد تنزل نمی نمود که تجدید خاطر تعدادی از آنها قلوب هر عاقل مندم
بعظمت وطن را ملول و افسرده سازد .

من بکرات گفته و حتی نوشته ام که آثار قلمی خود را تا ۹۸ درصد
مورد تأیید قرار داده جوابگو خواهم بود زیرا در تمام ۳۵۷ شماره
روزنامه های خود در طول هشت سال انتشار حتی جمله ای نظیر جمالات
زنده و رکیک جراثیدیکه از آنها انتقاد میکنم از قلم خود و حتی همکاران

قلمی را که بر آثار آنان خود انتقاد دارم بیادگار نگذارده‌ام و این بیان دلیل بر معصوم و مصون بودنم از خطا و اشتباه در نویسندگی نخواهد بود. زیرا: هیچ نویسنده‌ای نمیتواند دعوی مصونیت از خطا و اشتباه را داشته باشد.

اگر ناراحتی و تأسف از هر روز بر آن دوران و انفسا مقدور باشد و با اینکه از اوراق چاپی آن زمان که بعنوان روزنامه و بنام مبارزها انتخابانی تهیه و تدارک میکردید در دسترس باشد و بیطرفانه مندرجات هر یک را از نظر گذرانیدم در تطابق نوشته آنها نسبت بمخالفان خودشان قضاوت منصفانه‌ای بشود برخی از مؤلفان و نویسندگان آن جرئت مستحق کفر خواستی یا شد مجازات (از دادگاه اجتماع) خواهند بود

بنظرم این جمله از (امیل زولا) باشد که گفته است:

نویسنده مسئول تأثیر نگارش خود میباشد، باید بجای الفاظ شیرین

و مسموم عبارات تلخ و مفید استعمال کند. هم او میگوید:

ممکن است شما نوشته‌های مرا پسندید ولی من سعی میکنم بسا بوی زننده افکار خود شامه و جدان جامعه بشریت را بیدار و متاثر سازم.

اصولا انتقاد باهتاک آینه‌پر مقام نویسندگی از مواردی است که نمیتوان حتی با هم قیاس گرفت زیرا: انتقاد در شان نویسندگان است تا اثر و تأسفشید بیکه از آن دوران داشتیم این بود که انتقادات مصلحین قوم را با هرزه‌دانی پاسخگوئی مینمودند...

کوتاه سخن آنکه چون در شرح سوابق هر یک از جراید سعی بر آن بود که نمونه‌ای از مندرجات آنها جهت ضبط در این تاریخچه درج گردد

۱۰۰

ولی از آنجا که برخی از آنها حاوی مطالبی است که کاش حروف آن نوب میشد و بر صفحات سپید کاغذ نقش نمیکرد است که صحایف تاریخ مطبوعات را سیاه و زشت گردانند بدین لحاظ باستحضار میرساند چنانچه نمونه‌ای از مندرجات بعضی از جرائد را ذیل شرح سوابقشان نیاوردیم متعذر باین عذر موجه هستیم و میل نداریم موجبات ضبط آن قبیل مطالب بالنتیجه ترویج برای نسلهای آینده شده باشیم.

پایان



۱۰۱



از مؤلف این تاریخچه :

کتابخانه
کتابخانه

چاپ دهم ۱۳۳۹

منطبعة در چاپخانه قم

با عرض پوزش

باستحضار میرسد باوجودیکه هر فرم سه مرتبه غلط گیری شده معیناً اغلاطی بزرگ پس از چاپ مشاهده گردید که با عرض معذرت تقاضای اصلاح آنها را قبل از مطالعه دارد :

صفحه ۹ سطر ۱۱ سال ۱۳۳۸ غلط ۱۳۳۸ صحیح است

صفحه ۲۵ (بخش دوم) تاریخ ۱۳۳۸ غلط و ۱۳۳۸ صحیح

است .

صفحه ۵۰ سطر هجدهم سال پانزدهم غلط و سال یازدهم

صحیح است

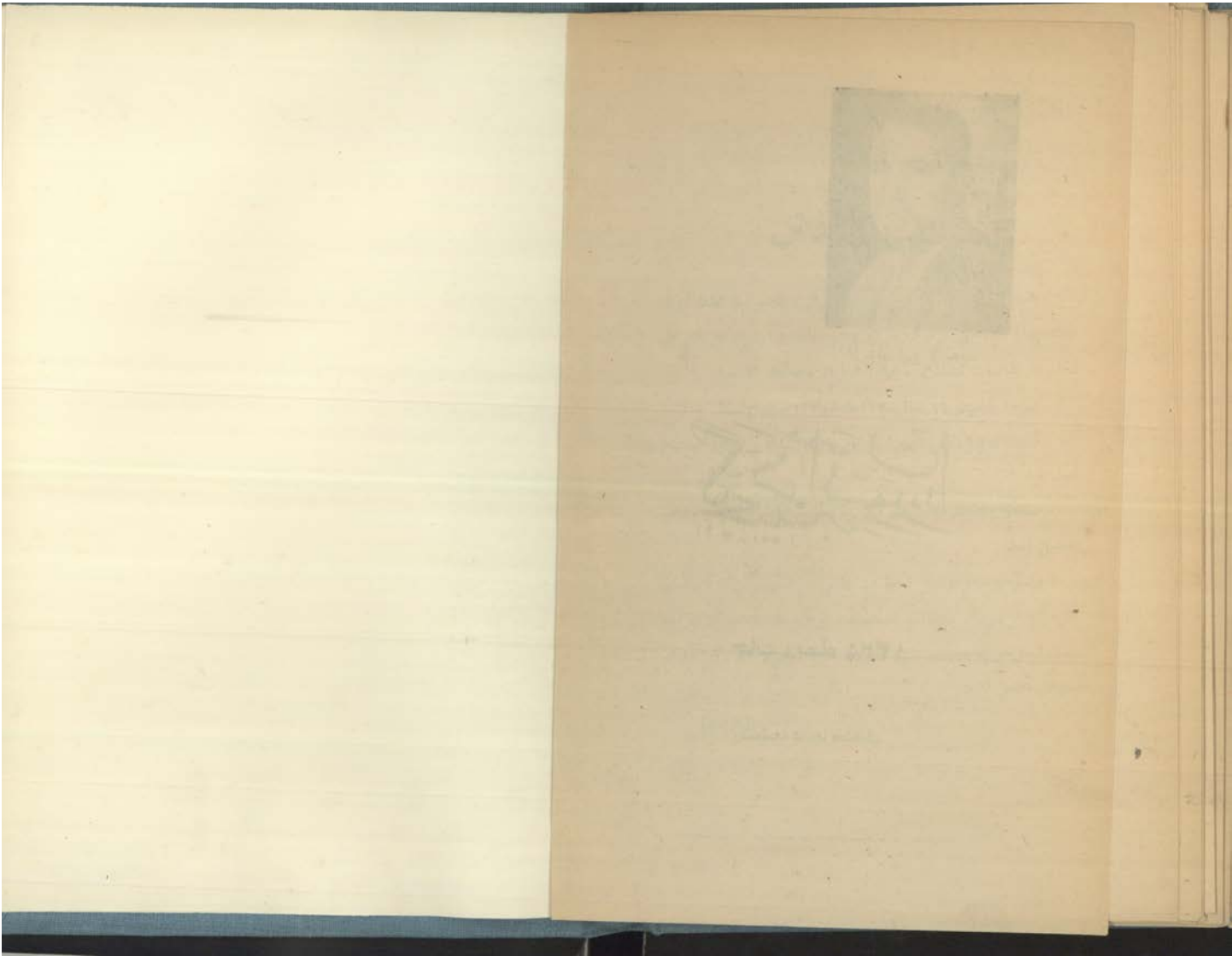
و نیز با تمام کوشش و جدیت و ابراز صمیمیتی که کارکنان

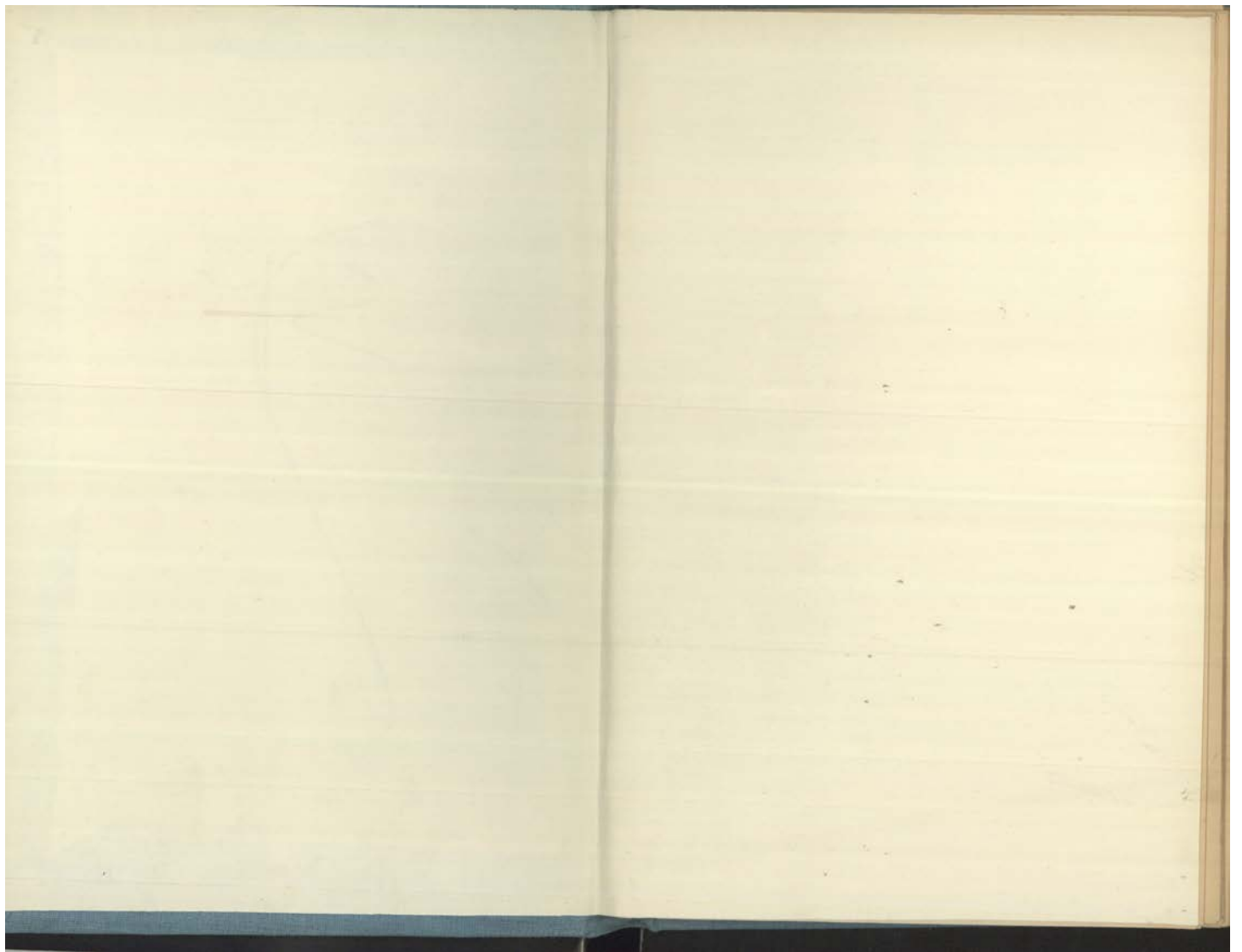
چاپخانه فرمودند معذالک در هنگام فرم بندی بعضی از جرائد

مقدم و مؤخر چاپ شده رعایت تاریخ انتشار آنها آنطور که انتظار

میرفت دقیق نیست .

(مؤلف)





25

15